

Persian Texts Relating to Zoroastrianism.



صد در نثر و صد در بندش

SADDAR NASR

AND

SADDAR BUNDEHESH.

EDITED BY

ERVAD BAMANJI NASARVANJI DHABHAR, M.A.

*Lecturer in Avesta and Pahlavi,*

*Mulla Feroze Madressa.*

PUBLISHED BY

THE TRUSTEES OF THE PARSEE

PUNCHAYET FUNDS AND

PROPERTIES.

1909<sub>4</sub>

## فهرست کتاب صد روز نثر

صفحه	آغاز کتاب	باب
۱		
۲ ...	... صرمه کوفتها بر دین استخوان بودنت	(۱)
۳ ...	... .. .. .	(۲)
۴ ...	... مردمانرا باید که بدوستم بخشویشکاری مشغول باشد	(۳)
۴ ...	... از رحمت و آمرزگاری اورمزد ناامید نباید شدن	(۴)
۵ ...	... در باب نوزود و گیتی خرید کردن	(۵)
۶ ...	... شش کوفه بر همه کس فریضه است	(۶)
۷	چون عظم از کسی فراز آید یکا ایذا بر وی رویو و یکا اشم	(۷)
۷ ...	... .. .. .	
۸ ...	... بر کاری که گنیم بدستوری دستوران بیایه کردن	(۸)
۸ ...	... از غلامبارگی و مواجری کردن بیایه پریختن	(۹)
۹ ...	... در باب کشتی داشتن	(۱۰)
۱۰ ...	... در باب نیکو داشتن آتش خانه	(۱۱)
۱۰ ...	... در تن صره جامه کهنه بیایه گذاردن و از پس تابوت	(۱۲)
۱۱ ...	... .. .. .	
۱۱ ...	... نسا باید رفتن	
۱۲ ...	... روان پدران و مادران و خویشان نیکو باید داشتن	(۱۳)
۱۳ ...	... در باب ناخن چیدن	(۱۴)
۱۴ ...	... در وقت دیدن چیز خوب بنام ایزد بداین گفتن	(۱۵)
۱۶	چون در خانه زن آبستن باشد و نیز چون فرزند از مادر	(۱۶)
۱۵ ...	... جدا شود آتش بیایه سوختن	
۱۵ ...	... چون خلال تراشده باید که پوست ندارد	(۱۷)
۱۵ ...	... مردمان چهد باید کردن تا زن کنند و فرزند زاینه واگر	(۱۸)
۱۵ ...	... فرزند نبود و بری گمارند	
۱۷ ...	... در باب کوفه بوزیگری	(۱۹)
۱۸ ...	... بدوستم چیزی خوردنی بارزانیان باید دادن	(۲۰)
۱۸	در باب کوفه نان بواج خوردن و گدازه درایان خوردن	(۲۱)

صفحه	باب
۲۰ ... ..	در باب جادنگویی کردن
۲۱ ... ..	از گناه بپایه پرپیختن خاص آن وقت که مردمان گوشت خورده باشند
۲۰ ... ..	خورده باشند
۲۱ ... ..	چون کودک از مادر بزاید پراهم می باید دادن
۲۱ ... ..	در باب پیمان و قول بجا آوردن
۲۱ ... ..	چون مردم پانزده ساله شده میباید که از فرشتگان یکی را بیناه خود گیرد و از دستوران یکی را از دستور خود گیرد
۲۲ ... ..	خود گیرد
۲۳ ... ..	بیش کاری نشاید کردن بجز از آنکه از دستوران پرسند
۲۴ ... ..	در باب آمرختن اوستا بهر صفت و راست
۲۴ ... ..	در باب سخاوت کردن بارزانیان
۲۴ ... ..	در باب آب ریختن و خوردن در شب
۲۵ ... ..	در باب پرورش مگان
۲۵ ... ..	چون مرغ خانه بانگ کند یا خروسی بی پنکام بانگ کند نباید کشتن
۲۵ ... ..	کند نباید کشتن
۲۶ ... ..	در باب آشکارا کردن نسا که در زیر زمین باشد
۲۶ ... ..	از بسیار کشتن گوسفندان بپایه پر پیختن
۲۷ ... ..	در باب روی شستن
۲۷ ... ..	در باب برشخود کردن
۲۸ ... ..	در باب ده روز فرودگان
۲۹ ... ..	از کوزه چاه پیمان آب نباید خوردن
۳۰ ... ..	آتش بهرام را نیکو باید داشتن
۳۰ ... ..	پرید و پدر و مادر را نباید آزدن
۳۱ ... ..	در پرپیختن دشقان
۳۲ ... ..	از گناه همیالان پر پیختن
۳۳ ... ..	در باب کشتن خرفسوران
۳۴ ... ..	در باب گناه کساد دوارشنی
۳۴ ... ..	در باب توبت
۳۵ ... ..	چون مردم چهارده ساله شود کشتنی نباید بستن

صفحه	باب
۳۶	چون کودک هفت ساله به‌درد یشتی سروش بیدار کردن (۴۷)
۳۶ ...	چون دیگ پزند سه یک دیگ تپی باید داشتن (۴۸)
۳۶ ...	چون آتش بر چینده یک ساعت آتش در آنجا باید داشتن تا بوم آتش سرد شود ... .. (۴۹)
۳۶ ...	در چگونگی پادبای کردن در بامداد چون سردمان از خواب برخیزند ... .. (۵۰)
۳۷ ...	کودک را بدبیرستان باید فرستادن ... .. (۵۱)
۳۷ ...	در باب درون یشتن روز خرداد ماه فروردین ... .. (۵۲)
۳۸ ...	چون بسفری خواهد شدن بهرام زوز درون فرمودن یشتن ... .. (۵۳)
۳۹ ...	اگر از چکرزن فرزندی زاید بسفری شاید ... .. (۵۴)
۳۹ ...	اگر در نوزود درون نه یشته باشد بواج اورمزد نان خوردن ... .. (۵۵)
۳۹ ...	آب تاخفن چگونه باید کردن ... .. (۵۶)
۴۰ ...	خاریشت را نباید کشتن ... .. (۵۷)
۴۰ ...	در باب زنده روان یشتن ... .. (۵۸)
۴۰ ...	زن را نباید کردن اینست که هر چه شوهر فرماید بر آن بیاید رفتن ... .. (۵۹)
۴۱ ...	بردین به امید داشتن و دیگران را نیز بردین استوان کردن کوفه بزرگ است ... .. (۶۰)
۴۲ ...	از دروغ گفتن باید پرهیزگتن ... .. (۶۱)
۴۳ ...	در باب راستی گفتن و راستی کردن ... .. (۶۲)
۴۳ ...	در پرهیز رومی بارگی ... .. (۶۳)
۴۴ ...	در پرهیز دزدی ... .. (۶۴)
۴۵ ...	در سپاهداری ... .. (۶۵)
۴۶ ...	در باب دوازده ساعت ... .. (۶۶)
۴۷ ...	در پرهیز رومی کردن ... .. (۶۷)
۴۸ ...	در باب زن دشمنان ... .. (۶۸)
۴۸ ...	آفتاب نشاید که بر آتش افکند ... .. (۶۹)
۵۰ ...	در باب نسا بردن بدادگاه ... .. (۷۰)
۵۰ ...	از بهر دارو و درمان نسا نباید خوردن ... .. (۷۱)

صفحه	باب
۵۱ ... ..	(۷۲) نساب آب و آتش بردن گناه است ... ..
۵۱ ... ..	(۷۳) گوسفندی یا سرخ خانه را پریشان کردن از نسا خوردن
۵۲ ... ..	(۷۴) چون با عشاء از خواب برخیزند دستشو باید گرفتن و پاهای پ کردن
۵۲ ... ..	(۷۵) نسا از کشت زار بیرون باید کردن
۵۳ ... ..	(۷۶) در باب پریشان زن که کودک بژایه
۵۳ ... ..	(۷۷) در باب پریشان زن که کودک بزیان شود
۵۴ ... ..	(۷۸) چون کسی ودیران شود دران سرای گوشت تازه نباید خوردن
۵۴ ... ..	(۷۹) در باب سخاوت و رادی کردن
۵۵ ... ..	(۸۰) قیمت و ارج اشم و ... ..
۵۶ ... ..	(۸۱) هرگار و کرفه بفرماند نیفکندن ... ..
۵۸ ... ..	(۸۲) چون از خواب برخیزد کسی باید بسن
۵۸ ... ..	(۸۳) در باب پریشان از روزه داشتن
۵۹ ... ..	(۸۴) چون بخوابند خفتن یک ایقا و یک اشم نباید گفتن
۶۰ ... ..	(۸۵) در باب مشورت کردن بدانایان در هرکاری که پیش آید
۶۰ ... ..	(۸۶) سگ آبی نشاید کشتن ... ..
۶۰ ... ..	(۸۷) چون کسی ودیران شود دران سه روز پشت به روش کردن و شب چهارم سه درون نباید بشستن ..
۶۱ ... ..	(۸۸) دار که بخون و پلیدی آلوده بود نباید سوختن یا بکار بردن
۶۲ ... ..	(۸۹) اگر کسی نسا خورد یا بر کسی نسا افکند برشوم باید کردن
۶۲ ... ..	(۹۰) هیچ چیز به گنهگاران نباید دادن
۶۳ ... ..	(۹۱) اگر چیزی بنسا ریخته شود چگونگی باید شستن
۶۳ ... ..	(۹۲) آتش بهرام را نیکو باید داشتن
۶۴ ... ..	(۹۳) در پریشان نیت ... ..
۶۵ ... ..	(۹۴) قهر نیکوئی و فوازش بدانستن
۶۵ ... ..	(۹۵) در باب نپوش کردن ... ..
۶۵ ... ..	(۹۶) اگر کسی ودیران شود دیگران را نشاید که گریستن کنند

صفحه	باب
۶۶ ...	(۹۷) گفته دستوران و پیریدان بیدیه شدند
۶۶ ...	(۹۸) در باب آموختن اوستا همدینانرا
۶۶ ...	(۹۹) در باب آموختن بهاوی
۶۷ ...	(۱۰۰) مردمانرا بیگناه نیاید رنگانیدن

### فهرست کتاب صد در بندهش

	آفران کتاب—از شایست و ناشایست آگاه شدن و نیک
۶۹ ...	از بد شناسیدن
۶۹ ...	(۱) در باب آفریدن گیتی و بدی کردن آجرمن دران
۷۰ ...	(۲) در باب هفت امشاسفند و فد و بهیساار ایشان
۷۴ ...	(۳) در باب آشکارا کردن دین درین جهان
	(۴) چون گشناسپ معجزات زرتشت بدیده دین ازوی پذیرفت
۷۴ ...	و چهار چیز بهاداش آن یافت
	(۵) هادار اورمزد زرتشت را از همه امشاسفندان و فرشتگان
۷۶ ...	بهتر آفرید
۷۷ ...	(۶) برکار و کزف که مردمان کنند بدستوری دستوران بیدیه کردن
	(۷) اگر مردگان درین جهان باز آید هرگز کاری ناشایست و
۷۷ ...	گناه نکردهی
۷۸ ...	(۸) در ناپایداری دنیا
۷۸ ...	(۹) انه و خفن مال و خواستم دران جهان بکار نیاید بلکه کار و کزف
۷۹ ...	(۱۰) توانگران چرا غم بیشتر خورند از درویشان
۷۹ ...	(۱۱) برای هر گناه که تن بکند عقوبت بروان رسد
	(۱۲) درین جهان چه کار و کزف کنیم که اورمزد و امشاسفندان
۸۰ ...	ازان خشنود باشند
۸۱ ...	(۱۳) در باب کزف و گناه و پایه آنها
۸۲ ...	(۱۴) در باب زن روسپی
۸۳ ...	(۱۵) اگر زن دشمن آتش و آب روان و برصم بیده گناه باشد
۸۳ ...	(۱۶) آتش را در آفتاب نمی بایه گذاشت

صفحه	باب
	(۱۷) بر جایکه بهدیوان و بسته کشیدان باشند آتش و زهرام
۸۴ ... ..	دران جاشایه نشاخن
	(۱۸) چون ایزد این عالم بیافزید آتش نهی خواصت که درین
۸۴ ... ..	جهان بیاید
۸۵ ... ..	آتش را سوره نیاید کردن
۸۶ ... ..	دو باب روان کرشاسب
	(۲۱) قیمت و ارج دو چیز نشاید گفتن یکی مرد اشو و دیگر
۹۶ ... ..	آتش و زهرام
	(۲۲) اگر کسی چیزی از بهرامشاسفندان پذیرد باید که آنرا
۹۲ ... ..	توان حاصلها بیزد
۹۳ ... ..	در باب خرفستر کشتن
	(۲۴) چون جانوران کالبدرا خورند روان اشو و دروند در چه
۹۳ ... ..	حالت باشد
	(۲۵) درین سه هزار سال که قیامت و رسنخیزرا مانده است
۹۴ ... ..	نیکی باید اندوختن
۹۵ ... ..	در باب پرورش گاو و گوسفند
۹۶ ... ..	در باب قیمت و ارج اشم و پرو
	(۲۸) برکار و کوفه که خوایدم کردن باز بفریدا فیفنگندن و بر
۹۶ ... ..	جوانی و مال و خواستار اعمان نشاید کردن
	(۲۹) فرزند را باید که حق پدر و مادر نگذارد و اینکه کوفه که
۹۷ ... ..	فرزند کند پدر و مادر یکسان بهمهری آن باشند
	(۳۰) بنده پرستار را چون بخزند باز بصد دیوان نشاید فروختن
۹۸ ... ..	ارج و قیمت پخت و حقیقت جمشید
	(۳۲) فریقن روان مردمان از جانب آهرمن و دیوان زبانی
	بزرگتر ازینکه زبان آوردن ایشان بمال و خواستار مردمان
۹۸ ... ..	دوستی مردم بدنام و بدکردار نباید کردن
	(۳۴) در باب زن مستور و زن نا فرمان برادر و در باب اینکه
	زن را طلاق دادن و رها کردن در دین نشاید مگر بر
۹۸ ... ..	چهار چیز

صفحه	باب
۱۰۲ ...	حقیقت اوشیدر و اوشیدر ماه و سیاوشانش ... (۳۵)
۱۰۶ ...	زرانش از اورمزد اوشی خواست ... (۳۶)
۱۰۷ ...	چند نام گناهای سرگوزان ... (۳۷)
۱۰۸ ...	در باب بازرگانی کردن و زر بسود دادن ... (۳۸)
۱۰۹ ...	در باب بهره کار و کرفه با زن خود عهد کردن ... (۳۹)
۱۰۹ ...	در باب کرفه یزمن فرمودن و درس استودان یستن ... (۴۰)
۱۱۰ ...	در باب دشنام و ناه و پویند دشنام ... (۴۱)
۱۱۱ ...	در باب گیتی خرید یستن و نوزود کردن ... (۴۲)
۱۱۳ ...	در باب زنده روان یستن ... (۴۳)
	برای دفع کردن بر دردی که بطن پیدا شده چیزی از
۱۱۵ ...	امشامفندان پذیرفتن ... (۴۴)
۱۱۶ ...	زند اشم و پو و چند کلام دیگر ... (۴۵)
۱۱۸ ...	در باب وندیداد اردیسور یستن ... (۴۶)
۱۱۹ ...	در باب وندیداد یستن از جهت وناه و جارش ... (۴۷)
۱۱۹ ...	یزمن چه چیز است و چرا باید کردن ... (۴۸)
۱۲۰ ...	در باب سروش یستن و جامه بر درون نهادن ... (۴۹)
۱۲۱ ...	حقیقت شش گهنبار ... (۵۰)
۱۲۳ ...	در باب روزگار و درندگان کردن و آفرینگان گفتن ... (۵۱)
۱۲۵ ...	در باب ده روز فروردگان ... (۵۲)
۱۲۶ ...	در باب فرودین یستن ... (۵۳)
	چون دادار اورمزد این گیتی بیافرید سه چیز—مردم
۱۲۶ ...	و آتش و گوسفند—گفتند که ما بگیتی نشویم ... (۵۴)
۱۲۹ ...	در باب نیایش کردن ... (۵۵)
۱۳۰ ...	در باب ماه نیایش کردن ... (۵۶)
۱۳۰ ...	در باب اورمزد یشت خواندن ... (۵۷)
۱۳۱ ...	در باب سروش یشت خواندن ... (۵۸)
۱۳۱ ...	در باب معنی نان بواج خوردن ... (۵۹)
۱۳۲ ...	در باب معنی کشتی داشتن ... (۶۰)
۱۳۳ ...	در باب کرفه زن کردن ... (۶۱)



شماره	باب
۱۳۴ ... ..	در باب معرفی گماردن ...
۱۳۴ ... ..	زنانرا شوهر کردن کرفه بزرگ است
۱۳۵ ... ..	دختر یا خواهررا بشوهر دادن چند کردن
۱۳۶ ... ..	در باب معنی بهتان نهادن
۱۳۶ ... ..	در باب پادین فرمودن بشتن ...
۱۳۷ ... ..	بازن کسی نامامانی کردن گناه بزرگ است
۱۳۷ ... ..	در معنی دروغ گفتن ...
۱۳۸ ... ..	در باب فرمان برداری زن با شوهر و فرزند با پدر و مادر
۱۳۹ ... ..	در باب راستی کردن و سود خویش از زبان مردم نطلبیدن
۱۴۰ ... ..	در معنی یا چندی از جایگاه حلال بدست آوردن
۱۴۰ ... ..	در باب برشنوم کردن ...
۱۴۱ ... ..	از کار و کرفه کردن مشغول شاید بودن و از گناه پرهیزستن
۱۴۲ ... ..	در باب پرهیز هفت امشاسفند — پرهیز مردم
۱۴۶ ... ..	در پرهیز آسمان
۱۴۷ ... ..	در پرهیز روشنی
۱۴۷ ... ..	در پرهیز زمین
۱۴۸ ... ..	در پرهیز آب ...
۱۴۹ ... ..	در پرهیز آتش
۱۵۱ ... ..	در پرهیز دار و درخت
۱۵۱ ... ..	در پرهیز باد ...
۱۵۱ ... ..	در پرهیز ایوخشست
۱۵۲ ... ..	در پرهیز گوسفند
۱۵۳ ... ..	در پرهیز مردم ...
۱۵۳ ... ..	در باب کشتی بستن ...
۱۵۴ ... ..	مرد را باید که زن کند و فرزده آورد و فرزند را از کرفه و گناه آگاه کند
۱۵۴ ... ..	هر کس که بالغ شود یکی از میثوان ایژدی به پناه خود گیرد و دانا ئی به وصت گیرد و دین آگاهی به دستور گیرد
۱۵۸ ... ..	چون آب تاخترن کند پرهیز چه باید ...

صفحه	باب
	(۸۹) چون مردم پانزده ساله بی کشتی رفته گناه باشد و تم
۱۵۸ ... ..	یک پای سوز رفته نیز گناه است ... ..
	(۹۰) هر چیزی که کسی خواند باید که از معتمدان شنیده
۱۵۹ ... ..	باشد و هر که جادویی کند در راه و دوزخی باشد ... ..
	(۹۱) هر کسی که پتک کرده باشد بدوزخ فرستد مگر آنکس که
۱۵۹ ... ..	گناهش در زن کسی جستم باشد ... ..
	(۹۲) در وقت شهیدان حساب باید کردن که امروز چند کوفه
۱۶۱ ... ..	کردم و چند گناه ... ..
۱۶۱ ... ..	(۹۳) در باب روزگار و درندگان ... ..
	(۹۴) در باب گنجهار رفتن و چاشنی کردن و در باب زنده روان یشتن و
۱۶۱ ... ..	در باب نان خوردن بی واج و در باب توس استخوان یشتن
۱۶۲ ... ..	(۹۵) در باب ده روز فروردگان ... ..
۱۶۳ ... ..	(۹۶) دو پریش زن دشمن ... ..
۱۶۵ ... ..	(۹۷) چون مردم از شراب برخیزند دستش باید گرفتن ... ..
۱۶۵ ... ..	(۹۸) اندر تن مردم پنج چیز مینو است ... ..
۱۶۸ ... ..	(۹۹) حقیقت روان مرد اشو و دروند ... ..
۱۷۰ ... ..	(۱۰۰) در باب روان مردی که زنا کرده باشد ... ..
۱۷۳ ... ..	خاتم کتاب—صفت زمان نه هزار سال ... ..

## کتاب صد در نثر

بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان

### آغاز کتاب صد در نثر

(۲) این کتابیست در شایسته و ناشایسته که از دین بر مازدیسنان بیرون آورده است (۳) که واجب آنست هر کسی را دانستن این بکار داشتن (۴) و یک ساعت نشاید که ازین خالی باشند (۵) که چون خالی باشند هر یکی را گناه بسیار بود و چون بجهت آورد مؤده عظیم باشد

(۶) <sup>۱</sup> درین وقت من دین بنده بهمن پایدار از کتاب موبدان موبد ایرانشاه بن ایزدیار بن تشریاریار بن آذربان تا هر که خواند و کار فرماید مؤده بروان ایشان رساند (۷) و این قدر که نبشتر آمد کفره دانند هر کدام بزرگتر و هر کسی کمتر ازین نشاید دانستی (۸) اگر زیاد بود شاید اما اگر ازین کمتر بود نشاید دانستی تا شکر نعمت ایزد افزونی بکرده باشند و ایزد تعالی او را بجهت نیکان رساند

(۹) و دیگر لطف و کرم ایزد ازین پیداست که ما را بیافرید با آلتی تمام و هیچ چیز از ما دریغ نداشت (۱۰) و هر چه بکار بایست ما را بداد (۱۱) بر سر همه مهترت گماشت که آن خرد است تا این آلتها را بکار میدارد

(1) J15 omits § (۶): MU has, for § (۶), the following:—

هر که خواند کار بنده مؤده بروان آنکس فرستد  
of EBE, Vol. XXIV: Introduction, p. XLIV and p. 256, note 2.

(2) J15, MU have, for the last seven words, the following:—

اما کسی نشاید تا شک نیاید

(۱۲) درود ایزد تعالیٰ بروان اویژه زرتشت سفنتمان و دین  
آنگهان و پاکان و نیکان (۱۳) بروان آنکس باید که هرکاری  
که کند بدستورمه خرد<sup>۱</sup> دستوران کند<sup>۲</sup>

## در اول

(۱) اینکرم میباید که بر دین استوان باشند و پیچ شک و  
گمان در دل نیاورند (۲) و حقیقتی باعتقاد کنند که دین بر  
راست و درست که خدای باخلق فرستاد اینست که زرتشت  
آورده است اینست که من دارم<sup>۳</sup> (۳) چه هرگاه که مردم  
چنین باشند و پیچ شک و گمان در دل نیاورده باشند هر کار  
و کفر که از روزگار زرتشت تا این روزگار بکرده باشند و هر چه  
پس ازین تا رستخیز کنند آنکس هم بهره بود (۴) چون روان  
او در شب چهارم بر سر چینود پل رسد مهر ایزد و رشن ایزد  
حساب و شمار او بکنند (۵) اگر چه کفر کم مایه کرده  
باشند هر کار و کفر که بهدینان هفت کشور زمین کرده باشند  
اورا هم نصیب کنند تا کفر بسفگ<sup>۴</sup> زیاده شود و روان او  
بهمشت روشن جایگاه اشوان رسد

(۶) چه اندر دین پیداست که هر کار کفر که بگمان کنند  
یعنی اندیش چنان کنند که ندانم که این اعتقاد که من دارم  
بهتر است یا دیگران اعتقادها پیچ کفر بروان او نرسد (۷) پس  
اول چیز بر دین استوان بود<sup>۵</sup>ست و سر همه کرفها اینست

(1) ES omits this word. (2) For §§ (12, 13) J15, MU have the following:-  
درود بر آنکس باید که هرکاری که کند بدستوروی دستوران کند

(3) J15, MU omit the last four words. (4) MU adds مولا چشم

## در دوم

- (۱) اینکمر جهند باید کردن تا پیچ گناه نکنند (۲) اگر چه گناهی خوردن بود نباید گرفتن که این مایهٔ پس زیادتی ندارد (۳) چه اندر دین گفتند<sup>۲</sup> است که اگر چندانی مایه گناه که بستگس یکنار موی مزه چشم گناه بیشتر از کفر بود آنکس بدوزخ رسد (۴) و اگر چندانی مایه کفر زیاد بود ببهشت روشن جایگاه اشوان رسد
- (۵) پس اگر چه گناهی خوردن بود نباید کردن نباید بر پیچستن تا نکنند و بدین بیشک باشند

## در سیوم

- (۱) اینکمر مردم میباید که پیوسته بخویشکاری مشغول باشند و از پس کار خویش باشند
- (۲) چه اندر دین پیداست که هر کس که از پی کار خویش<sup>۳</sup> بود اگر در میان آن کار رنجی و دشواری بدو رسد بدان جهان هر یکی را دو عوض پاداش یابد (۳) اگر بفسادی مشغول باشد و در میان آنکار رنجی و زیانی بدو رسد بدان جهان بتر<sup>۴</sup> عقوبت و پادفراه یابد
- (۴) مثلاً اگر کسی بخویشکاری و بر شغل خویش میشود و دزدی در راه بدو افتد و قماش او ببرد یا جایگاهی بکشندش بدان جهان یکی را چهار باز دهندش (۵) اگر کشته شده باشد اشو باشد و گناهی که کرده باشد ازو پاک گردد و ببهشت برندش

(1) MU substitutes the following for the last eight words :-

نباید کردن بپایه بر پیچستن و این مایهٔ پی زیادتی ندارد

(2) J15 بکار خویش مشغول، ES has, for the last four words, پیداست (3)

(4) ES نیو.

(۶) اما اگر بکاري باطل شون و لذتي در راه بدو افتد و مالش ببرد و يا كشته شود چون بدان جهان افتد هر قصاص كن از آن ببرده باشد همچنان بود كه او از آنكس ببرده است ديگر باره بعوض آن قصاص پادشاه و عقوبت دهندش (۷) اگر او را بكشته باشند همچنان بود كه او كسي را بيگناه كشته بود و مكافات آن گناه را بدوزخ رسد

### در چهارم

(۱) اينكه كسي نبايد كه از رحمت و آمرزگاري اورمزد نااميد باشد و دل بدان بدهد كه ما را گناه بسيار است بيهشت نتوان رسيدن (۲) چه باشد كه كار كرده اندك ماير كرده باشد بود كه بدان ماير اورمزد به افزوني بدو رحمت كند بيهشت رساندش

(۳) چه در دين پيدا است كه آن بار كه زرتشت بهم پرسيد ايزد تعاللي بود مرديرا ديد كه همسر<sup>۲</sup> تي او در دوزخ بود و پاي راست او از دوزخ بيرون بود (۴) زرتشت از ايزد تعاللي پرسيد كه اين مرد چه كس بوده است (۵) اورمزد به افزوني پاسخ كرد كه او پادشاهي بوده است و مي و سر شهر پادشاهي داشت و بسيار سالها پادشاهي ميراند (۶) و هرگز چيچ كاري نيك نكرد بلكه بسيار مستكاري و بيدادي و ظلم ميكرد (۷) قصارا يكي روز بشكار مي شد بموضع فراز رسيد گوسفندي را ديد بستر (۸) پاره گياه دور نهاده و آن گوسفند گرسنه

يك پاي راست (3) ES has (2) J15, MU omit (1) J15 omits (4) J15, MU omit تعاللي پاي راست او for

بود (۹) و عزم گیاه خوردن میکرد اما بگیاه نصیر رسید (۱۰) این پادشاه پای بدان گیاه زد پیش گوسفند افکند (۱۱) اکنون بدان پادشاه آن یکپای او از دوزخ بیرون است و باقی<sup>۱</sup> در دوزخ است (۱۲) پس اگر چه گناهی کسی را جستر باشد هم نا امید نباید بود (۱۳) و آنچه طاقت دارند کوشیدن و کفر کردن تا بدان گناه گزارش بود چه ایزد بر افزونی مهربانست بر همه کس

### در پنجم

(۱) اینک همه<sup>۲</sup> بهدینانرا<sup>۳</sup> میباید که جهدهی تمام کفند تا یشتم بکنند و نوزود شوند

(۲) چه در دین ما هیچ کفره زیاده ازین نیست (۳) و در دین پیداست که اگر چه بسیار کار کفره کرده باشند بکروثمان نتوانند رسیدن مگر آنگاه که نوزود کرده یا گیتی خرید یشتر باشند (۴) و هیچ حال اگر بدست خویش نتوانند کردن بباید فرمودن پس ناچار می باید که گیتی خریده بیزند چنانچه آن بود که بدست خون یشتر باشند

(۵) مرد وزن هر دو<sup>۴</sup> درین کفره یکسانند البتہ نشاید که این کار فرو گذاشتن چه سر همه کرفهائی دین اینست (۶) چه در دین پیداست که دران روز که نوزود میکنند یا از بهر وی گیتی خرید می یزد سر بار روان او بهیشت رسد و جایگاه او بدو نمایند بروی نثار کنند<sup>۵</sup>

(1) ES has for دیگر همه تن باقی. (2) MU, ES omit همه. (3) J15 omits او یژه سازد یعنی. (4) MU, J15 omit بود و. (5) J15 adds نمایند بروی نثار کنند. (6) MU, J15 add و باز گیتی آورند.

(۷) تفسیر گاهان آنست که گاهان یعنی که جایگاه خویش  
آنروز در بهشت پدید آورده باشند

(۸) و اگر نوزود<sup>۱</sup> نکنند یا گیتی خرید نفرمایند یشتن بهمتجان

باشد که مردی غریب بشهری رسد و جایگاه نیابد که آنجا

فرود آید (۹) اگر چه شهری خویش<sup>۲</sup> باشد او در رنج بود<sup>۳</sup>

(۱۰) پس بهیچ کفر جایگاه در بهشت بدست نشاید آورد مگر

بنوزودی کردن یا گیتی خرید فرمودن یشتن

(۱۱) معنی گیتی خرید یشتن آنست که در گیتی مینو

خریده است و جایگاه خویش بدست آورد در مینو

## در ششم

(۱) اینک چند کفر آنست که چون کنند مزد های عظیم

یابند و اگر نکنند بر سر چینود پل پانفراه گران بستانند (۲) یکی

گهبار است دوم فرودیان یشتن است سیوم روان پدران

و مادران و دیگر<sup>۴</sup> خویشان است چهارم هر روز سه بار خورشید

نیایش است پنجم هر ماه سه بار ماه نیایش است یکبار که

نو شود و یکبار که نیمه<sup>۵</sup> شون و یکبار که باریک شود و ششم

هر سال یکبار رفیتون یشتن است (۳) اگر نتوانند یشتن نباید

فرمودن تا از بهر وجه بیزند

(۴) این شش چیز بر هر کس فریضه است (۵) و بیچ

یک نه آنست که اگر از وقت خویش در گذرد در شاید یشتن<sup>۶</sup>

(1) MU, ES omit *er* گاهان. (2) MU omits *لوزود*. (3) MU *خوش*. (4) MU, J15 have for the last three words, *در آن می رفج باشد*. (5) MU omits *دیگر*. (6) ES *شاید* *چهاردهم*. (7) MU *نشاید یافتن* and J15 *گذر یافتن* for *نشاید یافتن* of ES.



یا اگر آن بود که یکبار<sup>۱</sup> در گذرد و در دیگر باره دو چندان بکنند توجهش آن نر بشود<sup>۲</sup> یا گناه گذارش آن را سودی ندارد<sup>۳</sup> (۱) چر آن هر شش گناه را گناه پل خوانند یعنی هر کرا این گناه جستم بود بر سر چیمون پل باز دارند تا پادفراه بوی رسد و هیچ کفر بجای آن نر نشیند که او را از عقوبت و پادفراه بریاند (۷) پس جهد باید کردن تا هر یکی را بوقت خویش کرد باشند تا پاداش یابند نر پادفراه گران

### در هفتم

(۱) اینک چون از کسی عطر فرز آید یکس اینها ابو ویرو<sup>۴</sup> و یکس اشم و هو ببايد خواندن (۲) زیرا که در تن ما دروچی است و پیتیاره است که پیوسته با مردم کوشد تا علتی و بیماری بر مردم مستولی کند (۳) و در تن ما آتش است که او را چهره<sup>۵</sup> خوانند و بتازیه طبیعت خوانند و عطر غریزی خوانند (۴) با آن دروچ پیوسته کارزار میکند و او را از تن مردم باز میدارد (۵) پس چون آتش بر آن دروچ چیره شود و او را هزینهت کند عطر از بهر آن آید که آن دروچ بیرون آید (۶) پس چنان باید که این باز بر خوانند و آن آتش را آفرین کنند که دیرگاه بماند<sup>۶</sup> تا این دروچ را شکسته میدارد<sup>۷</sup> (۷) چون عطر از کسی دیگر شغود هم این باز یعنی<sup>۸</sup> باید گفتن و این آفرین مینو بکردن

ES (4) نر بشود. for میشود (3) J15. هنگام (2) J15 adds. یا (1) J15 omits. همان J15 (7) جعل، ES. و جهل J15 (8) انور MU (5) ندارد for دارد (8) ES معنی، یعنی; J15 omits (9) J15. میداری ES (8)

## در هشتم

اینکه دین بدستور باید داشتن و فرمانبرداری از دستوران  
 بکردن و پرگاری که کنند بدستوری ایشان کنند  
 (۲) که در دین پیداست که اگر چندانی کفر بکنند که  
 برگ درختان و ریک بیابان و قطره باران که نه بفرمان دستوران  
 کنند و بی خشنودی ایشان کنند پیچ کفر بروان او نرسد  
 و کفر که کرده باشند پاداش گناه یابند (۳) تا زنده باشد  
 او را اشو نشاید گفتن و چون بمیرد بهیشت نرسد و پیچ  
 امشاسفندی بنز یک او نشود (۴) و او را از دست دیوان و اهرمن  
 رها نکنند و از دوزخ رهایی نیابد (۵) چه کار کفر آنگاه بروان  
 رسد که بدستوری دستوران دین آگاهان کنند و ده یک ایشان  
 از آن کفر بدهند

## در نهم

(۱) اینکه از غلامبارگی و مواجری کردن پرچیز باید کردن  
 (۲) چه مرهم<sup>۲</sup> گناهای دین اینست و در دین بر ازین بتر گناه  
 نیست و مرگزانی بحقیقت ایشانرا شاید خواندن  
 (۳) اگر کسی بدیشان فراز رسد و ایشانرا<sup>۳</sup> در میان آن کار  
 ببیند<sup>۴</sup> چرورا<sup>۵</sup> برید یا از شکم<sup>۶</sup> بشکافد پیچ گناچی  
 نباشد (۴) و<sup>۷</sup> پیچکس را بی دستوری دستوران و<sup>۸</sup> پادشاهان  
 نشاید کشت بجز از غلامبارگی و مواجری

(۱) MU omits از. (۲) MU omits [مرهم]. (۳) MU omits ایشانرا. (۴) J  
 16 adds: نظر کند بکشند. (۵) MU پس. (۶) J16 adds: شکم او. (۷) MU adds دیگر. (۸) MU adds بدفرمان.

- (۵) چه اندر دین گوید که غلامنامه با آهرمن برابر است و با انراسیاب و ضحاک و با تور براتروخش<sup>۱</sup> که زرتشت را کشت و با ملکوش که خواهد بودن و با از<sup>۲</sup> سرور که در روزگار مام نریمان بود و چندان گناه که ایشانراست (۶) و آهرمن گنامینو<sup>۳</sup> ازین کار<sup>۴</sup> خرمتر می شود که از دیگران گناهان دستوران واجب کرده<sup>۵</sup> که<sup>۶</sup> روان آنکس خود نیست می شود
- (۷) چون با زنان کنند همچنان بود که با مردمان

### در دهم

- (۱) اینک بر همه کس بهدینان و زنان و مردان هر که او یازده ساله شود فریضه است کشتی داشتن (۲) چه کشتی<sup>۷</sup> که بر بندگیست و طاعت داشتن مر خدای عزوجل را
- (۳) اول کسی<sup>۸</sup> که این کشتی داشتن پدیدار کرد جمشید بود (۴) و آن جمله<sup>۹</sup> دیو و دروچ که نیست کرد بخوره<sup>۱۰</sup> کشتی داشتن بود
- (۵) هر کسی که کشتی بر میان بست از نیمه آهرمن بیرون آمد و در نیمه اورمزدی رفت<sup>۱۱</sup> (۶) و نیز تا کشتی بر میان دارد هر کار کفر که در هفت کشور زمین کنند او هم بهر آن باشد (۷) مانند آنست که ایشان هما زور هما اشو میکنند و این کشتی از بهر آن نهاده اند که مثلا کسی در کشمیر یا ایران و بیخ<sup>۱۲</sup> یا کنگدز یا ورجم کرد کفر کنند با ایشان هما زور نمی

گنامینو for گناه (3) J15. (2) MU omits. (1) تور براتورو. (4) MU omits. (5) J15. (6) MU omits. (7) MU adds. (8) MU omits. (9) MU omits. (10) J15. (11) MU has اورمزدی ایستاده. (12) MU, J15. (13) MU has اورمزدی و نیمه آهرمنی ایستاده for the last ten words.

توانیم کرد پس ایشان و ما<sup>۱</sup> کشتی بر میان داریم هم بند و هم کرفر یکدیگر اند (۸) چون کشتی ندارد بهیچ کرفر بدو نصیرسد بهیچ آنکر خویش کند<sup>۲</sup> پس می باید که مردم بهیچ حال کشتی از میان باز نکند تا پیوسته کرفر بهدینان بدو سیرسد

(۹) و آن چهار گره که بر میزنند<sup>۳</sup> از بهر آنست که چهار گواهی میدهد (۱۰) گره اول آنست که اقرار می آورد و گواهی میدهد بهستی و یگانگی و پاکی و بی همتائی ایزد بر افزونی (۱۱) دوم گره آنست که گواهی میدهد<sup>۴</sup> بهدین مازدیسنان که گفتار ایزد است (۱۲) سیوم گره آنست که گواهی میدهد بر پیغمبری و رسوای بحق زرتشت اسفندتمان (۱۳) چهارم گره آنست که خوشتر می آورد و اقرار می دهد و اقرار<sup>۵</sup> پذیرد که نیکی اندیشم و نیکی گویم و نیکی کنم (۱۴) و از چهره<sup>۶</sup> نهادن باشم و دین پاک بر<sup>۷</sup> اینست که من بدان ایستادم

(۱۵) و دیگر چون امشاسفندان پذیرد زرتشت آمدند هم کشتی بر میان داشتند و فرق میان ایران و انیران کشتی داشتن است (۱۶) بر زن و بر مرد هر دو فریضه<sup>۸</sup> است<sup>۹</sup> که البته نشاید که ندارد

### در یازدهم

(۱) اینکر آتش خاخر نیکو باید داشتن و آتش<sup>۱۰</sup> نگاه داشتن تا نصیرد و چیزی پلیدی و ناپاکی بآتش نرسد و در سر گام زن دستان پرپیز باید کردن

(۱) MU omits for میدارند (۲) MU omits for و ما (۳) MU omits  
 (۴) MU omits بر (۵) MU omits بهستی و درستگی و راستگی (۶) MU adds  
 (۷) MU omits بر (۸) J15 adds فریضه (۹) J15 adds داشتن (۱۰) MU omits آتش.

(۲) چمر هرگاه که آتش در خانه بود نیکو دارند هر آتش که در هفت کشور زمین است از آنکس خشنود باشد چون ایفیت بخوانند و حاجت خواهند زود روا شود (۳) و هرگاه که نیکو ندارد هر آتش که در هفت کشور زمین است از آنکس<sup>۱</sup> آزار گیرد و حاجت که خواهد<sup>۲</sup> روا نشود (۴) اگر کسی آتش خانه نیکو ندارد اگر<sup>۳</sup> صد دیقار بآدر گشسپ دیک پیچ پذیرفته نباشد و آن گناه از وی بر نشود

(۵) چمر در دین بر پیداست که دادار اورمزد پادشاهی در بهشت اردیبهشت امشاسفندرا داده است و گفته است هر که تو از وی خشنود نباشی وی را در بهشت رها مکن (۶) و این نیز در دین پیداست که هرگاه که آتش نیکو ندارند زنانرا آبتنی<sup>۴</sup> کمتر بود و فرزند نرینه کمتر زاید و مرد را نزدیک پادشاهان<sup>۵</sup> حرمت کمتر باشد و سخن ایشان<sup>۶</sup> قبول نمون

(۷) و هر آتشی که در خانه بصیرد سر درم و دو دانگه بمال آنکس زیان افتد یا از این خانه زیان افتد یا از جایکه بدو خواسته رسیدن نرسد

### در دو اوزدهم

(۱) اینکه چون کسی بصیرد فرمان باید هر چند که بهتر<sup>۷</sup> جمله آغاز توانند کردن بهتر کنند (۲) الا<sup>۸</sup> چیزی که بهتر و سوده و شستمر چیزی نو شاید که در تن مرده رها کنند

وایشنی (4) MU omits اگر (3) MU omits که خواهد (2) J15 adds (1) ES (7) سخن ایشان for پذیرندش و (6) J15 has آبروئی و (5) J15 adds (8) MU یعنی to be read in connection with (1); J15 یا.

(۳) کر در زند جده دیو دان میفرماید کر چند انیکر زنی یکنار را دوک کند در تن مرده بگذارند بجز از آنکر ناچاره بود هر تاری را بدانچهان ماری سیاه در جگر آنکس آویزد کر جامه آغاز کرده باشد (۴-۵) و همان مرده خصم<sup>۱</sup> او باشد و در دامن او آویزد و گوید کر این جامه کر در تن من کردی بخورد کرم و خراست<sup>۲</sup> شده بر درون بام چهارم بایستی نهاد تا هم روان مرا ازان سودی بودی و هم ترا این عذاب نبایستی کشیدن (۶) آنکس را ازان پشیمانها بسیار آید و سودش ندارد (۷) پس احتیاط<sup>۳</sup> باید کردن تا هر چند کهنه تر<sup>۴</sup> جامه آغاز کنند

(۸) و چندانکر از پس تابوت نسا بتوانند رفتن بروند (۹) چمر هرگامی را کر از پس نسا شوند<sup>۵</sup> سیصد استیر کفر بود و هر استیر چهار درم بود چنانکر سیصد استیر هزار دویست درم بود<sup>۶</sup> (۱۰) بهر گامی چندین کفر بود

### در سیزدهم

- (۱) اینکر روان پدران و مادران و خریشان نیگو باید داشتن  
 (۲) و چون روز ایشان باشد جهد باید کردن تا یزشن و میزد و درون و آفرینگان بکنند  
 (۳) چمر در دین پیداست کر هرگاه کر روز ایشان باشد نر هزار و نر صد و نون و نر فرور اشوان با خویش آورند و بخانه خویش آید مانند آنکر بخانه خویشتن شود و قومی<sup>۷</sup> را بمهمانی

MU (5) کمتر ES (4) نیکنگاه J16 (3) خرفستر J15 (2) هممال J16 (1) omits the last four words. (6) J16 omits the last seven words. (7) J15 گرومی



(۴) پس باز چنانکه گرفته شد بی درخط کند<sup>۱</sup>  
 (۵) بدان دو ایتها ابو ویرو کر باز میکند بهریکی از خطها  
 قدری خاک درمیان ناخن کند (۶) اگر این باز نداند بواج  
 سرش و آن سر ایتها ابو ویرو سر خط گرد برگرد ناخن بناخن  
 گیر<sup>۲</sup> کشیدن و باز بگردن بدان ایتها ابو ویرو بسر ناخن گیر  
 خاک درمیان ناخن کردن و بدشت<sup>۳</sup> برون (۷) باید که چهار  
 انگشت زمین فرو برد و در<sup>۴</sup> آنجا نهد و خاک فراز سر کند

(۸) کر اورمز بر افزونی مرغی بیافریده است کر اورا  
 اشو زشت خوانند و بهمن مرغ نیز<sup>۵</sup> خوانند (۹) کوف نیز  
 خوانند ناخن خورد

(۱۰) البتر باید کر ناموده نگذارند کر بسلاح جادوان بگر  
 آید (۱۱) و نیز گفته اند کر اگر درمیان خوردنی افتد از بیصارتی  
 باریک بیم باشد

### در پانزدهم

(۱) اینکر چیزی بیند کر بلچشم نیکو آید بنام ایزد نباید  
 گفتن (۲) چر اگر بنام ایزد نگویند آنچیز را زیانی افتد یا  
 گرندی رسد گناهکار باشد تا معلوم باشد

بهست J15 (3). ناخن گیر MU omits (2). بی درخط کند MU omits (1).  
 نیز MU omits (5). میدان MU adds (4).



## در شانزدهم

(۱) اینکمر چون زن آبستن در خانه باشد جهد باید کردن تا در آن خانه پیوسته آتش باشد و نیک نگاه داشتن (۲) چون فرزند از مادر جدا شود سه شمانروز چراغ باید افروخت اگر آتش می سوزند بهتر بود تا دیوان و دروجان گزندی و زیانی نتوانند کردن چه عظیم نازک می باشد آن سه روز که فرزند زاید

(۳) که در دین بر پیداست که چون زرتشت اسفندتصان از مادر جدا شده سه شب هر شبی دیوی با صد و پنجاه دیو بیامد تا زرتشت را هلاک کنند چون روشنائی آتش بدید بگریختندی و هیچ گزند و زیان نتوانستندی کردن  
(۴) تا چهل روز فرزند تنها نشاید که بگزارند و نیز نشاید که مادر بچهر پای بر آستان در سراعی نهد یا چشم بر کوه افکند که گفته اند بدشتان<sup>۱</sup> بد باشد

## در هفدهم

(۱) اینکمر چون خلال تراشند یا چوئی در بن<sup>۲</sup> دندان خواهند کردن باید که پوست ندارد (۲) که اگر پوست اندک صایر بران بود چون در دندان کنند و بیفکنند اگر زن آبستن پای بر آن نهد بیم آن بود که کودک بزبان آید

## در هژدهم

(۱) اینکمر مردمانرا جهد باید کردن تا در جوانی زن بکنند و فرزند زایند (۲) و زنانرا همکینین بشوهر کردن رغبتی می باید که بود

(1) بدیشان (2) J15 omits زن. بدیشان (1)

(۳) چهر در دین پیداست که هر کار و کفر که فرزند کند پدر و مادر همکیشان بود که بدست خویش کرده باشند (۴) معنی پور<sup>۱</sup> آنست که یعنی پول که بدین پول<sup>۲</sup> بدان جهان رساند (۵) اگر کسی را فرزند نباشد بریده پول خوانند یعنی راه آنجهان بوی بریده است و بدان جهان نتواند رسیدن (۶) بر سر چینود پل بماند اگر چه بسیار کار کفر کرده باشد بچینود پل گذر نتواند کردن و حساب و شمار او نکنند (۷) و هر امشامندی که آنجا فرامد اول این سخن پرسد که بدانجهان عوض خویش پدید آورده یا نه (۸) چون نیاورده باشد بروی بگذارند و روان او بر پل<sup>۳</sup> پر درک و غم آنجا بماند

(۹) مثالش چنانکه کسی در بیابانی بود و بیم دن و دام بود و بدان نزدیکی شهری خویش بود و رود آب در پیش<sup>۴</sup> بود و بدان رود گذر نشاید کردن پلی بود میان در افتاده و بدان شهر نتواند رسیدن همیشه در آن حسرت<sup>۵</sup> باشد که کاشکی پلی درست بودی

(۱۰) کار بفرزندان برین<sup>۶</sup> جمله است (۱۱) پس دادار اورمزد بر مردمان ببخشود تا اگر کسی باشد که او را علت آسمانی بود و فرزندش روزی نباشد او را بفرمود تا کسی روان دوست را متری<sup>۷</sup> خویش کند و بر فرزندی بپذیرد (۱۲) چه هرگاه که کسی را<sup>۸</sup> بگماشت آنس بجایگاه فرزند باشد و هر کار کفر که او کند همکیشان بود که بدست خویش کرده باشد

(۱۳) و پس اگر کسی از دنیا بشود و ستر فرزند ندارد بر موبدان و دستوران و خویشاوندان او واجبیست که ستر او

پول (1) J15, MU. (2) بدین پول MU omits. (3) پول J15 omits. (4) آب در پیش MU omits. (5) Thus all. (6) چه J15. (7) MU بیابانی. (8) کسی را J15, MU omit.

بگماشتن که کسی برای او پدید باید آوردن تا روان او از عذاب دوزخ بجهنم (۱۴) چهر هرگاه که خوبشان او تیمار ندارند چون بدان جهان روند روان آنکس در ایشان آویزه و گوید که من چیزی بکنند سال اندوخته بودم و رنج بده بودم بشما بگذاشتم و شما برگرفتید و در خرج خویش کردید و شفقت بروان من نیاوردید (۱۵) همچنان که من اینجا موقوف ماندم شما را نگذارم که بر چنین پل گذر کنید تا ایزد دان من از شما بستاند (۱۶) پس روشن ایزد و مهر ایزد شمار او بکنند هر چه آنکس از مال او گرفت باشد هر یکی دینار را چهار حساب کنند و عوض باز ستانند (۱۷) و بدان جهان زرو سیم نباشد کفر که ایشان کرده باشند از روان ایشان باز گیرند بدین روان دهند (۱۸) ولیکن تا ستر نگمارند بر چنین پل نتوانند گذشتن و بجایگاه خویش رسیدن

(۱۹) بر خوبشانندان چیزی کار فرض تر ازین کار نیست و هرگاه که ستر کسی بگمارند همچنان باشد که مرده را زنده کرده باشد و کفره آنرا حد و نهایتی نیست

### در نوزدهم

(۱) اینک برزیگری کردن مانند آنست که کسی یزشن یزدان میکند و حرمت<sup>۲</sup> برزیگران بسیار باید داشت و رنج و پیکار از ایشان دور باید داشتن<sup>۳</sup>

(۲) چهر اندر دین پیداست که هرکسی که درخت باز نشاند تا آن درخت و دار بر جایگاه باشد هرکسی که بر آن درخت

(۱) M.U. (3) ارج و حرمت گرامی J15 (2) و خرچ کرد J15 (1) omits the last nine words.

بخورد هر کفره که بسیرب آن کند برزیگر چنان بود که بدست خود کرده باشد

(۳) اگر کسی بفرماید همتجنین کفره<sup>۱</sup> بود<sup>۲</sup> نونو روان او را از آن واحشها و آسانبها میرسد (۴) غلر و حموب<sup>۳</sup> و هرچر کارند همچندان باشد زیرا که هر که گندم و جو و دیگر دانها بخورد و کار کفره کند کارنده آن دانها را همچنان بود که بدست خویش کرده باشد (۵) زیرا که جان مردم بعد از افرینش ایزد تعالی<sup>۴</sup> از کنش برزیگر برپایست<sup>۵</sup> (۶) چه هرگاه که کسی چیزی نخورد بصیرد پس آنکس که جان مردم از کنش او برپای بود او را ارجمند<sup>۶</sup> و گرامی باید داشت

### در بیستم

(۱) اینک بر بهدیتان واجیست<sup>۷</sup> که پیوسته چیزیه خوردنی بارزانیان میدهند بجهت آنک در دین گوید که چون کسی را چیزها بدی تا بخورد هر کار کفره که دران سیرب کند آن کس که نان یا خوردنی بدو داده باشد همچنان بود که بدست خویش کرده باشد (۲) و اگر گناهی کند آنک خوردنی بدو داده باشد بی گناه باشد (۳) اما باید که بهدین و ارزانی بود بجهت دین مگر از سر ضرورت<sup>۸</sup> چیزیه بدهند و اگر نه گناه باشد

### در بیست و یکم

(۱) اینک چون نان خوردند باید که

که بدست خود کرده باشد (2) MU adds کفره (1) MU omits  
 — the following: (5) BS has for § (4) J15. (6) عزیز MU (7) پس جان مردم بعد از خدای تعالی از برزیگران است  
 و ناچاره (8) J15 adds (7) جریوانست (3) J15

و سر سده و سر سده. سده بخواند بخاطر در آفرینگان

(۲) چمر در دین بر مازدیسنان پیداست که چون میزد و آفرینگان خواهند کردن باید که همسر کس باز گیرند (۳) چمر در میزد که نشسته باشند هر مردی را فرشته بر دست راست ایستاده باشد و مردان را دو فرشته (۴) و چون درایان خوردند و حدیث کنند فرشتگان از آن بشوند و بجای فرشته دیوی بایستند (۵) و بروزگار پیشین عادت مردم<sup>۱</sup> چنان بود که اگر کسی در میان میزد بدر آمدی آنکس که آفرینگان خوان بودی هر چمر بدان آفرینگان خرچ شده بودی از آنکس که ساختن گفته بودی باز ستدی و نیز گفتی که چون میزد من بزبان آوردی هر چمر مرا خرچ شده است باز ده<sup>۲</sup>

(۶) و در دین جائی پیداست که از درایان خوردن خود آن گناهیست که هر کسی که در نان خوردن می دراید همگنانست که مینواند بزنانرا می زند و می آزارد<sup>۳</sup>

(۷) پس اگر کسی باشد که درون نتواند یشمت بواج بورمزد یعنی امشامفندی<sup>۴</sup> نان باید خوردن (۸) و اگر المتر نداند سده سده و سر سده. سده بخواند و نان

بخورد (۹) پس دهن پاک کند و چهار اشم و دو و دو ایبا او ویریو بگفتن پس ساختن<sup>۵</sup> کردن

(۱۰) چمر هرگاه که این قاعده بجای آورند بر اشم و دو نخستین چندان گرفتار بود که ایند بر افزونی را شناسیده بود بر اشم و دو

چون میزد من MU has (2). عادت مردم for این بهدینان J 15 (1)  
 می آزارد و می رنجاند (3) MU for the last twelve words. است باز ده  
 امشامفندی (4) MU سده سده سده for می زند و می آزارد  
 حدیث J 15 (5)

دویم چندان کرفر بود که سرش اشورا بر بیشتر و<sup>۱</sup> شناسیده بود بر اشم و هوسوم چندان کرفر بود که خردان و مردان امشا اسفند بیشتر و شناسیده بود بر اشم و هوسوم چهارم چندان کرفر بود که هر چه دانار او رمزن آفریده است بیشتر و شناسیده بود (۱۱) بهر اشم که بخورد چون باز باشد خوردان و مردان امشاسفند آفرین بگویند (۱۲) و اگر بی باز خورد چون دیوان آنجا حاضر باشند گویند که زهر مار خوردی (۱۳) پس نگاه کن تا کدام بهتر ازین چرد و

#### در بیست و دوم

(۱) اینک جاننگویی کردن مانند آنست که کسی یزشن یزدان میکند (۲) پس واجب بود که پیوسته بچپست موبدان و دستوران و ارزانیان جاننگویی کنند (۳) چه در زند باد و خست گوید که کسی که جاننگویی کند و از بهر ایشان چیزی از مردم فراز گیرد و بایشان رساند بی خیانت چنان باشد که از مال خویشتن بدو داده باشد (۴) و میتوان ازان بر حساب بوی گیرند همچنان آنکس که داده بود او را نیز همچندان<sup>۲</sup> کرفر حساب کنند<sup>۳</sup>

#### در بیست و سوم

(۱) اینک پیوسته گناه نباید پر پیختن و خویشتن نگاه داشتن و بخاصه آنوقت که گوشت خورده باشند (۲) اگر گوشت خورده باشند و گناه کنند هر گناه که حیوان کند آنکس را بود که گوشت خورده باشد (۳) مثلا اگر اسبی<sup>۴</sup>

و گیرند (3) J15 adds. (2) MU. (1) MU omits. به بیشتر و. گوسفندی (4) MU.

لکه بر کسی زند گناه آنکس را بون کر گوشت خورده گناه کرد  
(۴) پس جهد باید کردن تا هیچ گناه نکند بخاطر در وقت  
کر گوشت خورده باشد

### در بیست و چهارم

(۱) اینکر چون کودک از مادر بزاید باید کر پراوم بیشتر  
بدهندم از هر آنکر عقل و خرد و دانش بیشتر بوی رسد بلاش  
کمتر بون<sup>۱</sup>

(۲) اگر در آن وقت پشت نکند اندک بوم بوی فراز گیرند  
اینا ابو ویریو بخوانند و پاره آب در وی کنند و آنرا پراوم  
کنند و بکودک دهند و بعد از آن شیر دان

### در بیست و پنجم

(۱) اینکر با هر کسی کر پیمانی و قولی کنند کوشش<sup>۲</sup> باید کردن  
و بجای آوردن (۲) اگر چه بسیار چیز بدان سبب بزبان شود<sup>۳</sup>  
آن پیمان بدروغ نباید کردن

(۳) چه در دین ما آنرا مهر دروچ خوانند و در دین فرماید  
کر کسی کر مهر دروچ کند راه بهشت برو بستر بود و آنکس  
خود داشتخوار ازین جهان بیرون شود تا بروی علامتی پیدا  
نشود (۴) و مهر دروچ چنان بد است کر کسی را طالعی نیک  
افتاده بود یا عمرش کم مایر مانده بود بی خلاف<sup>۴</sup> مهر دروچ

(1) ES gives the last three words; J 15 omits them; MU has, for these words,  
بوی کمتر بر آید. (2) MU تا. (3) MU آید. (4) J 15 بیگمان for  
بوی خلاف.

بفرزندان او رسد (۵) و هر خاندانی که نا پیدا شود یا تخمگانی<sup>۱</sup> که بر افتد یا بلاهای عظیم که بر مردم رسد که ازان بدشاخواری رهایی یابد پسر ازان بود که مهر دروچ کرده باشند

(۶) اگر خوبشتر یا بدیگران<sup>۲</sup> در دین جایگاهی پیدااست که انوشهر روان زرتشت اسفندتمان از پورمزد بر افزونی پرسید از گناپائی که مردم کند کدام بتر (۷) پورمزد بر افزونی فرمود که هیچ گناه بتر ازان نیست که دوکس با یکدیگر قوی کند چنانکه پچاکس در میان ایشان نباشد بجز من که پورمزد من پس ازان دوکس یکی باز گرد و گوید که من خبر ندارم و آنکس را گواه بجز من هیچ کس نباشد (۸) ازان بتر هیچ گناه نیست و آنکس خون ازینجهان بیرون نشود تا کیفران بوی برسد بدینجهان پادفراه او از پسر سختتر است و آن کس بدبخت هر دو جهان بود (۹) و این قول با اشوان و دروندان یکسانست

### در بیست و ششم

(۱) اینک دانایان و پیشینگان گفته اند که چون مردم پانزده ساله شود می باید که از فرشتگان یکی را پناه خون گیرد و از دانایان یکی را از دانای خود گیرد<sup>۳</sup> و از دستوران و موبدان یکی را بدستور خود گیرد (۲) تا اگر وقتی آستانه پیش آید ازان امشامندان ایفیت<sup>۴</sup> خواستاری کند تا او را ازان آستانه رهایی دهند (۳) اگر وقتی کاری پیش آید و رای و مشورتی

(1) تخم دانی (2) MU omits the last four words. (3) J15 omits the last nine words. (4) J15 adds رستگاری کند.



باید با آن دانا سخاوت کند تا تدبیر آن دانا او را بگوید<sup>۱</sup> (۴)  
و اگر شایسته و ناشایسته پیش آید با آن دستور بگوید تا  
او را جواب دهد

(۵) چون فرمان این سر کس بجای آورده باشد فرمانبرداری  
ایزد بکرده باشد (۶) خاصر فرمان دستوران که خشنودی ایشان  
در خشنودی ایزد پیوسته است و دستوران پیش ایزد بر افزونی  
چندان مرتبه دارند که آن گناهایی که مردمان کنند سر  
یکی بتواند بخشیدن و پوزمزد بر افزونی نیز<sup>۲</sup> آنگاه بدستور بخشد  
(۷) پس فرمانبرداری دستوران بر هر کس واجبست و این  
سخن از جمله سخنها کردنی است

### در بیست و هفتم

(۱-۲) اینک اگر کاری پیش آید که ندانند<sup>۳</sup> که کفر است  
یا گناه چنان بهتر آید که بجایگاه و یا کنند آن کار کردن تا  
بوقتی معلوم کنند<sup>۴</sup> بدست<sup>۵</sup> که آن کار گناه است یا مزد (۳)  
اگر بنا دانست که کاری کنند اگر چه کفر بود گناه باشد او را

(۴) چه در دین پیدا است که بهر از آنکه از دستوران  
پرسند هیچ کاری نشاید کردن (۵) از سر خویش چه خرد هر  
کسی را یکی بود پس دو خرد افزونتر از یکی<sup>۶</sup> پس واجب کند<sup>۷</sup>  
پرسیدن از دستوران

(1) J15 adds (2) J15 adds تا دانا برای زنی خویش بدو راه نماید  
تا بگاه آگاه شوند (3) MU adds (4) J15 adds بخشنده ایشان بخشش کند یعنی  
فریزوانست (5) MU adds (6) MU omits the last six words (7) J15  
واجب کند for

### ور بیست و هشتم

(۱) اینک چون اوستا بیاموزند چنان باید که بدست و راست آموزند و باهستگی و ساکنی خوانند (۲) و آنکه بیاموخته باشند پیوسته می باید خواندن و یاد میداشتن  
(۳) چر در دین بر پیداست که ایزد میفرماید که هر کسی که اوستا از یاد باز کند روان او از بهشت چندان دور کند که پنهان زمین است (۴) و در زند اوستا آورده است که در روزگار پیشین کسی که اوستا بیاموخته بودی و از یاد باز کردی تا آنگاهی که دیگر بار زبر کردی او را نان چنانکه بسگان دهند دانندی (۵) و جای دیگر خوانده ام که نان سر نیزه بدو دادندی

### ور بیست و نهم

(۱) اینک چون سخاوتی و رادی کنند باید که بجای ارزا نیان کنند و اندیشیدن که این کسی را که این چیز بدو میدهم ارزانی است یا نه  
(۲) پس جهد باید کردن تا بناارزانیان ندهند (۳) چر در دین بر آن کس که سخاوت بناارزانیان کند هرزه کاری بی بود دهنش خوانند و روز بروز آنکس را یادفراه و عقوبت افزاید (۴) و هرچر بناارزانیان دهند آن چیز نیست کرده باشند

### در سی ام

(۱) اینک بشب آب نشاید ریختن بخاطر از جانب<sup>۱</sup> او اختر که بتر بود<sup>۲</sup> پس اگر ضرورت ریختن<sup>۳</sup> باشد یک ایتا<sup>۴</sup> آبرو و بریو<sup>۵</sup> ببايد خواندن و آب را آهسته ریختن

(۱) MU adds پیداست (۲) J15 for سختی رسد (۳) MU adds ریختن (۴) MU adds ایتا (۵) J15 omits ریختن  
(۱) MU adds پیداست (۲) J15 for سختی رسد (۳) MU adds ریختن (۴) MU adds ایتا (۵) J15 omits ریختن

(۳) همچنین بشب آب نشاید خوردن چر گناه بود (۴)  
اگر ضرورتی باشد روشنی حاضر<sup>۱</sup> نباید کردن و نخست چیزی  
از طعام بخورد تا گناه کمتر بود

### در سی و یکم

(۱) اینک هرگاه که نان خورد سر لقمه از تن خویش باز  
باید گرفتن و بسگ دهند (۲) و سگ نباید زدن (۳) چر از  
درویشان هیچ کس درویشتر از سگ نیست پیوسته نان باید  
دادن چر کفر عظیم باشد

(۴) و در دین چنین پیداست که اگر سگی براه خفته باشد  
نشاید که پای ساخت بر زمین نهند که او بیدار شود (۵)  
و در روزگار پیشین هر روز بسوی سگان نان راتب کرده بودند  
بتابستان صر بار بزمستان دو بار از بهر آنکه بکچمنون پل بفریان  
روانهای او خواهد رسیدن

(۶) بگیتی پاسبان مردمان و گوسفندان است (۷) اگر سگ  
نبودی یک گوسفند نتوانستندی داشت (۸) هرگاه که او بانگ  
کند چنانکه بانگ<sup>۲</sup> او بشنود دیو و دروچ بداران<sup>۳</sup> از جایها بگیرند

### در سی و دوم

(۱) اینک چون مرغ در خانه بانگ کند و یا خروس بی  
پنجم بانگ کند باید که نکشندش و بد فال ندارند (۲) زیرا که  
از سبب آن بانگ میکنند که در آن خانه دروچی راه یابند

دارد (۱) MU omits حاضر. (2) MU omits this word. (3) MU

است و مرغ یا خروس طاقت آن نصیدارد که آن دروچ از آن  
 خانه باز دارد و مرغ بیماری دادن خروس میشود و بانگ  
 میکنند (۳) پس اگر وقتی چنان اتفاق افتد خروس دیگر  
 نباید آورده تا بیماری یکدیگر آن دروچ را بزنند (۴) و اگر  
 خروس بیوقت بانگ کند نباید کشت که مسبب این بود که گفتم  
 (۵) چر در دین بر پیداست که دروچی است آنرا صیج  
 خوانند بهر خانه که کودک بود آن کوشد تا گزندی بدان خانه  
 رساندش (۶) باید که<sup>۲</sup> خروس نگاه میدارند تا آن دروچ را  
 بزند و از آن خانه او را راه بدهد<sup>۳</sup>

### در سسی و سیوم

(۱) اینک چون جایگاهی بود که بیمی و ترسی بود نسا در  
 زیر زمین نهان کرده باشد آشکارا باید کردن چر عظیم کفر باشد  
 (۲) چر در دین بر پیداست که نسا در زیر زمین نهان کنند  
 اسفندارند امشاسفند همی لرزد چنان ساخت است که  
 کسی را مار یا گزدم در جامه<sup>۴</sup> خواب<sup>۵</sup> بود و زمین را نیز  
 همچنان است (۳) که نسا در زیر زمین کنی چنین چون  
 آشکارا کنی از آن رنج بریاند

### در سسی و چهارم

اینک عظیم نباید پرچیزیدن از بسیار کشتن حیوان و گوسفندان  
 (۲) چر در دین گوید که هر کسی که حیوان و گوسفند بسیار  
 کشد بدان جهان چتر موی گوسفند مانند تیغ تیز باشد و بران  
 آنکس آویزند

بدان خانه او راه نمیکند (8) MU و مرغ و سیوم (2) توانایی J15 (1)  
 for the last five words. (4) J15 جایه (5) EF, جامه زهر جامه (6) EF, جامه زهر جامه

(۳) و چند چیز است که کشتن ایشان بتر است و گناه بیشتر برة<sup>۳</sup> بزغالر و گاو ورزا و اسپ کارزارت و مرغ کاشکیفر که صلخ گیرد و خروس و ازین جمله خروس گناه بیشتر باشد (۴) و اگر ناچاره باشد خروسی که بانگ نکرده باشد شاید کشتن و سر ایشان بجايد یشتن (۵) و پیچ سر حیوان نایشتر نباید خوردن که آن نا اشو داد باشد (۶) اگر سر نتواند یشتن یکم کره بجايد یشتن<sup>۴</sup> بدل آنرا

### درسی و پنجم

(۱) اینکه چون روی بخوانند شستن یکم اشم و رو بخوانند و دین مباحثت برچم نهند تا آب از ناشتا در دین نشود (۲) چون روی بشوید و شستنی بخوانند تا درج نشی<sup>۵</sup> زده شود

### درسی و ششم

(۱) اینکه مباحثت واجب است بر مردمان و زنان برشنامه کردن زیرا که مردم در شکم مادر دشتان میخورند (۲) بسبب آنرا برشنامه باید کرد یکبار تا ازان پلیدی پاک شود (۳) چه اگر پانزده ساله شود و برشنامه نکند بهرچه دست باز نهد خوره و پاکی آن چیز بکاهد و بر درون و پادایی نشاید که دست باز نهد

(۴) و در دین گویند که اگر کسی برشنامه نا کرده بصیرد روان او چنان گندد<sup>۱</sup> که بتابستان نسا یک ماهه (۵) و چون

بجايد یشتن<sup>۴</sup> and (۶) np to شستن<sup>۵</sup> (۵) and (۶) J15 omits §§ (4) برة<sup>۳</sup> و MU omits (8) گندد<sup>۱</sup> J15 (1) . شستنی<sup>۵</sup> J15 (5)

روان او بر سر چینود پل رسد امشاسفندگان و یزدان از گند آن  
 روان بتریزند و حساب و شمار او نتوانند کردن (۶) او بر چینود  
 پل بماند و نتواند گذشتن و بسیار پیشیمانی خورد و مردش ندارد  
 (۷) و اگر کسی<sup>۱</sup> برش نوم باید کرد و نتواند کرد و نکند اگر هزار  
 بار سر<sup>۲</sup> بباد یاب<sup>۳</sup> کند از آن پلیدی پاکه نگردد و آن سرشت<sup>۴</sup>  
 پلیدی است که در میان رگ و پی است و گوشت و  
 استخوانست بجز<sup>۵</sup> نیرنگ دینی دیگر هیچ چیز پاک نشود  
 (۸) و آنکس نیز که برش نوم مردمان کند باید که مردی  
 باشد روان دوست و راست گفتار و پرهزگار چنانکه پارسائی و  
 مستوری<sup>۶</sup> مشغول باشد (۹) اگر زنهار در وی خبیانته پدیدار آید  
 در آن ملامت باید که دستوران او را یکمیکه بند باز کند و بکخورن  
 مکان دیندش<sup>۷</sup> (۱۰) باید که بدین کار مردی پاکیزه تر و پرهزگار  
 تر نگریند تا این گناه از وی حاصل نیاید

### در سی و هشتم

(۱) اینک چون فرودیان در آید باید که هرکس در خورد  
 طاقت<sup>۱</sup> خویش درون و یزشن و میزد و آفرینگان فرمایند و کنند  
 (۲) و این ده روز بر همه کس فریضه است آن بهتر که بخانه  
 خویش سازند چه روانها هرکسی بخانه خویشش شوند (۳)  
 و گوش بدیشان دارند تا درون و میزد و آفرینگان سازند  
 (۴) آن ده روز همه روانها بدین گیتی باشند بهر خانه که میزد  
 بیشتر کنند آن کد خدا را و کد بانوی<sup>۵</sup> آن خاندانرا و آن جمله

ES (۴) پادیاب MU (۳) چینود پل MU adds (۲) سر J15 (1)  
 MU omits the last four words (7) پاکه J15 (6) الا به MU (5) سرشتی  
 که خوار که بانو for خانه J15 (9) توانائی J15 (8)

را که در آن خائنه باشند آفرین کنند<sup>۱</sup> و هر آئین آن سال کار آن خاندان بهتر باشد و دخل و اندر آمدن شان بهتر باشد (۵) و هر کفر که<sup>۲</sup> آن از بهر روان<sup>۳</sup> و درندگان کنند<sup>۴</sup> همچنان باشد که بروان خویشتن کرده باشند (۶) و چون ازین گیتی بگذرند آن روانها پذیره<sup>۵</sup> او باز آیند و خرمی کنند و او را دل باز دهند و نیز پیشی دانار او رمزد آزادی کنند و گویند که اشو روان ما را از یاد باز نکر تا او در آن جهان<sup>۶</sup> بود ما ازو خشنود بودیم اکنون ما مهادستانیم که او را آن کرفهای ما هم بهره کنی و روان او را بجایگاه<sup>۷</sup> اشوان رسانی (۷) این سخن بگویند و آن روان را امید میدهند تا حساب او بکنند (۸) پس با او بچینود پل گذر کنند تا بجایگاه<sup>۸</sup> خویشتن برسد پس ایشان باز گردند

(۹) پس جهد باید کردن تا فروردین را نیکو دارند و روان پدران و مادران و خویشان ازیشان بآزادی باشند (۱۰) چه اگر بنا خشنودی برگردند نفرین کنند چون این روان ازین گیتی بشود او را ملامت کنند و گویند تو پنداشتی که ترا پیوسته آنجا رهائی خواهند کردن ترا بدین جهان نمی باید آمدن (۱۱) اکنون تو بسوی ما کار کفر کرده بودی و ما را یاد کردی مانیز ترا فریاد رسیدی و ازین جایگاه بیم ناک ترا برهاندی (۱۲) او بسیار پشیمانی میشود و پیچ سودی ندارد

### درسی و هشتم

(۱) اینک جهد و کوشش باید<sup>۱</sup> از هم کاسر جد دینان بیاید پروریدن و بکوز<sup>۲</sup> ایشان آب نباید خوردن (۲) و اگر کوز<sup>۳</sup> برنجین

از بهر (3) MU omits (3) ما (2) MU adds (2) آفرین کند (1) MU omit (1) J15  
for با کوشش باشد (6) J15 (6) جهان (5) MU omits (5) گفت (4) MU (4) روان  
جهد و کوشش باید

یا ارز زین بود<sup>۱</sup> بباد بباب و آب ببايد شستن تا آب خوردن  
شاید<sup>۲</sup> (۳) اگر کوزه سفالین و چوبین بود البتہ نشاید<sup>۳</sup>

(۴) زیرا که هرگاه که کسی بنا شسته کسی خورد دل میل  
بسوی او کند چر گناه بود گناه کردن را دلیر شود و روان او  
بدرزندی گراید

### در سسی و نهم

(۱) اینکہ آتش بهرام را که در شهری یا در دهی نهاده باشند  
نیکو باید داشتن (۲) و بشب یکبار بر باید افروختن و بروز د و بار  
(۳) چر اندر دین پیداست که اگر آتش بهرام نمیدی چمچکس  
از شهری بشهری نتوانستندی شدن زیرا که از خورگ آتش بهرام  
است که در راهها کس برکس زیادتی<sup>۴</sup> نتواند کردن

(۴) باید که بیزم تمام بدنند و کسی که می افروزد او را نان  
و نفقر بدنند (۵) چر هرگاه که آن آتش خشنود شود و نیکو دارند  
بر آتش که در بقعت کشور زمین بود از آنکس خشنود باشد

### در چهلیم

(۱) اینکہ پیرید را و پدر را و مادر را نباید که آزارد و اگر  
بسیار ونحی و دشواری و زیان از ایشان بر بیند<sup>۱</sup> البتہ نباید که  
جواب ایشان بزیدتی باز دیند (۲) چر خشنودی ایشان در  
خشنودی ایزد پیوسته است هرگاه که ایشان را بیازارند اور مزه

اگر کاسه یا کوزه: J15 adds (2) پس با آتش بمالیدن J16 adds (1)  
برنجین یا روغن آب خورد همه بدین میوه پاک کنده اگر گای و چوبین  
بود از خانه دور کنده بچده دینی بخشد مثل ابو خشتین آلوده چچنین  
J15 adds (5) دست درازی J15 adds (4) خوردن J16 adds (3) باد باب کنده  
سخت و درشت از ایشان بشنونه البتہ نباید آزاره



بهر افزونی را بیازرد باشند (۳) و پیچ کار و گرفتن بهینوان  
 نتواند رسیدن تا ایشانرا خشنود نکند و ممکن نیست که پیچکس  
 تمام حق این سر کس باز گذارد

(۴) در زند بان و خست گوید **سلسلهٔ اندوخته**.  
**سلسلهٔ اندوخته** **سلسلهٔ اندوخته** **سلسلهٔ اندوخته** **سلسلهٔ اندوخته**.  
**سلسلهٔ اندوخته** **سلسلهٔ اندوخته** **سلسلهٔ اندوخته** **سلسلهٔ اندوخته**.  
**سلسلهٔ اندوخته** **سلسلهٔ اندوخته** **سلسلهٔ اندوخته** **سلسلهٔ اندوخته**.  
 بیازاری

(۵) پس هر روز سه بار فریزوانست که در پیش این سر  
 کس دستا بکش کردن و گفتن که شمارا مراد چیست تا من  
 آن اندیشم و گویم و کنم (۶) اگر ناشایست از من در وجود  
 آمده است باید که مارا اشو دان کنند

## در چهل و یکم

(۱) اینک زن دشتان عظیم بیاید پرچیزیدن تا نان و خورش  
 بر پیمان بدهند (۲) چر آنرا بتواند خورن بیش ندهند و  
 آب چمانین از بهر آنرا که هرچر از زن دشتان سر آید  
 بهیچ کار نیاید

(۳) چون نان خواهند خورن دست باستین کنند یا  
 چیزی بر باله آستین نهند می باید که دست برهنه او پیچ  
 جا باز نیاید (۴) چر هر قطره آب که بر اندام زن دشتان

(1) Both MU, J15 have this name in the genitive (2) J15 **سلسلهٔ اندوخته**

MU **سلسلهٔ اندوخته**. (3) MU خود (خود؟) خود.

نخکد میصد استیر گناه باشد (۵) و هر پاد یا و می که باشد از پانزده  
 گام زن دشتان نباید پرپیزیدن (۶) از مرد آشوسه گام دور  
 باید بودن و چشم او در هر چهر نگاه کند خوره و پاکی آنچیز بکارد  
 (۷) و بر هر زن فریزوانست دوازده دشتان گناه یشتن (۸)  
 یکی از جهت آن گناه را که در مینو جستر باشد (۹) دوم از  
 جهت آن گناه را که در ستارگان جستر باشد (۱۰) سیوم از  
 جهت آن گناه را که در خورشید جستر باشد (۱۱) چهارم  
 از جهت آن گناه را که در ماه جستر باشد (۱۲) پنجم از  
 جهت آن گناه را که در مینو آتش جستر باشد (۱۳) ششم  
 از جهت آن گناه را که در مینو آب جستر باشد (۱۴) هفتم  
 از جهت آن گناه را که در مینو زمین جستر باشد (۱۵) هشتم  
 از جهت آن گناه را که در مینو باد جستر باشد (۱۶) نهم  
 از جهت آن گناه را که در خورداد جستر باشد (۱۷) دهم  
 از جهت آن گناه که در مرداک جستر باشد (۱۸) یازدهم از  
 جهت آن گناه را در خردک<sup>۱</sup> گاه<sup>۲</sup> جستر باشد (۱۹) دوازدهم  
 از جهت آن گناه را که در پهرنسا جستر باشد (۲۰) پس بر  
 هر کسی فریزوانست این قدر را اگر کسی توانگرتر بود بزرده  
 فریزوانست و اگر بغایت سیم دارد بیست و یک جای دیگر  
 خوانده ام که بیست و چهار فریزوانست اما بهترین<sup>۳</sup> کسی را  
 این که ما یاد کردم واجهست

(۲۱) آنچهر بزندگانی کند بهار یون همچندان بود که کسی  
 درختی باز نشاند هر سال میوه آن درخت میخورند هر سال  
 همچندان کفر می افزاید (۲۲) و اگر ده سال و اگر صد سال  
 بزید هر سال همچندان بیشتر می شود (۲۳) اگر پس از وی کنند

(۱) کمترین (۲) MU of J15 خردک گاه (۳) MU خورده که گاه (۴) MU

آنکه بود زیاده نشود بزندقائی نیز آن باشد که هر کسی که از  
بهر خون کاری کرده باشد که خون پس از وی بکند بسیار  
فرقست تا بدست خویش کند نه از پس وفاتش

### در چهل و دوم

- (۱) اینکه ساختن پرریم باید کردن از گناه همیملان (۲)  
همیملان آن<sup>۱</sup> بود که کسی دروغ و<sup>۲</sup> بهتانی بر کسی نهد یا کسی  
بازن کسی خیانتی کند تا زنی از شوهر خویش بستر جدا کند  
(۳) این گناه است که پیچ توجش نیست الا که از آن  
کس که ترا گناه دروغی جسته باشد آموزش خوابی (۴) پس<sup>۳</sup>  
چیزون پل آن روانرا باز دارند تا آن گاه که خصم او در رسد و  
دادی از وی بستاند آنگاه رهایی یابد  
(۵) هر گاه که کسی دروغی یا بهتانی بر کسی نهد تا آن دروغی  
باز پس میگویند دل آنکس آزارد نو نو روان آنکس را پادفراه  
میرسانند (۶) این گناه بکار کفر نشود تا خصم را خشنود نکنند  
(۷) این گناه ساختستت نباید پر پیاختن تا نکنند

### در چهل و سیوم

- (۱) اینکه تکشش باید کردن بکشتن خرفستران و حشرات  
زمین چه در دین کفر عظیم نهاده است  
(۲) خاصه این پنچ چیز است یکی وزغ که در آب باشد دوم  
مار و کژدم سیوم مرجش<sup>۴</sup> که می پرن چهارم مورچه و پنجم

اگر نه MU (۳) دروغ و (۲) J15 omits (1) MU omits the first two words  
on the margin. مگس (۴) ES مگس (۴) پس

موش (۱) پس هرگاه که وزغ از آب بر آورند و خشک کنند بعد از آن بکشندش هزار و دویست درم سنگا کرفر باشد (۳) و هرگاه که ماری بکشند و اوستا که آنرا هست بخوانند همگانان بون که آشموغ را بکشد باشد (۵) و هرکسی سرچش بکشد چندانی کرفر بود که کسی ده روز باز میخواند (۶) در دام اهرمن هیچ چیز زیانکار تر ازین نیست چو اگر بهوا بر میزد پشیر شود و اگر در خاک میزد گرم شود و اگر در آب میزد زرد شود و اگر در گوشت کفتار میزد مار شود و اگر در سرکین میزد خزندگان شود (۷) هر که مورچه دانه کش بکشد چندانی کرفر بود که کسی هورمزد یشتی بخواند (۸) و هر که خرامتر بسیار کشد چندانش کرفر بود که هر بدی یزشن یزدان میکند هر دو کرفر یکسانند (۹) هر که موشی بکشد چندان کرفر بود که چهار شیر بکشد باشند (۱۰) پس بر هر کس فریزوانست بر خرامتر کشتن جهد کردن

### در چهل و چهارم

(۱) اینکرم بهدینان تا توانند کردن پای بر زمین نباید نهادن چو گناه باشد مر سگندارمدم امشاسغند و اترنج میرسد (۲) و آنرا گناه کشاده دوارشنی خوانند

### در چهل و پنجم

(۱) اینکرم پوسته می باید که توبت کردن بر یاد دارند (۲) هرگاه که گناه از دست آید جهد باید کردن تا پیش هر بدان و دستوران و بدان شوند و توبت بکنند

- (۳) که گناه مانده کفر همچنان که کفر از آن وقت که بکنند (۳) تا مردم زنده باشد هر سال دیگر بر می شود (۵) و گناه نیز همچنان هر سال بر سر می شود و چون توبت بکنند دیگر نیفزاید همچون درختی بود که خشک شود و دیگر افزایش نکند
- (۶) و توبت آن بهتر که پیش دستوران و روان کند و توجش که دستور فرماید چون بکنند هر گناهی که باشد ازین بشود (۷) توبت دستوران کنند توبت هم خوانند (۸) و اگر دستور نباشد پیش کسانی باید شدن که دستوران بگماشته باشند و اگر ایشان نیز نباشند بزدیک مردمی روان دوست باید شدن و توبت بکردن
- (۹) در وقت آنکه از دنیا بشود بر پسران و دختران و خوبشان فریزوانست که توبت در دین رنجور دهند اشم و هر در دین دهند
- (۱۰) چه دستوران گفته اند که چون توبت بکردند اگر چه بسیاری گناهها کرده باشند بدو زنج نرسند بسر چینهون پل پادفراه بدهند پس بجایگاه خویش رسانند
- (۱۱) و توبت آن بون که آن گناهی که کرده باشند توبت بکنند و دیگر آنگناه نکنند اگر کنند آن باز پس آید

### در چهل و ششم

- (۱) اینکه چون مردم چهارده ساله باشند کشتی برآید بستن چه دستوران گفته اند که آن نه ماه که در شکم مادر بوده اند هم اندر حساب باید گرفتن
- (۲) چه در دین ما کاری بهتر از کشتی داشتن نیست هر مرد و زن فریزوانست (۳) و بروزگار پیشین اگر کسی پانزده ساله تمام

شدی و گشتی نداشتی اووا بسنگسار کردی کر نان و آب  
بروی حرامست

### در چهل و هشتم

- (۱) اینک چون کودک هفت ساله بعیرد باید کر یشتی سروش  
از بهروی نباید کردن و درون شب چهارم یشتن  
(۲) چر نازنین گوید کر روان کونکان بروان پدر و مادر رون و  
اگر پدر بهشتی باشد با وی بهبهشت شود اگر دوزخی باشد بدوزخ  
رسد اگر مادر بهشتی باشد با وی بهبهشت رسد و اگر دوزخی بون  
با وی بدوزخ رسد  
(۳) پس هرگاه کر یشت سروش بکردند روان کودک از روان  
پدر و مادر جدا شود و بهبهشت شود و در پیش یزدان پدر و مادر  
را شفاعتخواه باشد بدان جهان

### در چهل و نهم

- (۱) اینک چون دیگ یزند آب دو بهره سر یکی تهی باید  
کردن باید کر سر یک دیگ تهی بون تا اگر وقتی کر دیگ  
بجوشد بسر بر نشود و آب در آتس نشود (۲) چر اگر نر چنین  
کنند و آب در آتس شود هزار و دویست درم سنگ گناه بون  
پس نگاه باید داشتن تا این گناه نجهد

### در چهل و نهم

- (۱) اینک چون آتس بر چینند یک ساعت هم آنجا باید  
داشتن تا بوم آتس سرد شود پس بر گرفتن و باتشگاه بردن (۲)  
نشاید کر زمین گرم آتس باتشگاه بردن تا معلوم باشد

## در پنجاه ام

- (۱) اینک هر روز بامداد که از خواب برخیزند نخست دست را بآب پاک نباید شستن
- (۲) پانویاب یا بر میوه یا گیاهی که آب بدو نرسیده باشد دست و روی و بینی و چشم و پای شستن پس خشک کردن بآب شستن سه بار چنانکه از روی<sup>۱</sup> تا گوش تر شود (۳) دهن برهن باید نهادن تا آب در دهن نشود چه اگر قطره از ناشتا در دهن شود میصد ستیر گناه باشد (۴) پس دست تا بازو سه بار بآب شستن نخست دست راست پس دست چپ و همچنین پای راست و پای چپ شستن

- (۵) پس کیمنا مزنا گویند چه هرگاه که چیزی بواج خواهند خواندن باید دست روی<sup>۲</sup> بپانویاب<sup>۳</sup> شسته باشد اگر نه اوستا پذیرفته نباشد و درج نسش تر بدو ارن کنافوری گناه باشدش

## در پنجاه و یکم

- (۱) اینک بر همه کس فریضه است کودک بدبیرستان فرستادن و چیزی آموختن (۲) چه هرکار و کفر که فرزند کند همچهان باشد که پدر و مادر بدست خویش کرده بون (۳) پس جهد باید کردن تا چیزی نیکو بیاموزند شان از کفر و گناه آگاه کنند چه از بهر روان خویش می کنند تا ایشان بر کفر کردن دلیر باشند
- (۴) چه اگر نیاموخته باشند پس کار و کفر کمتر کنند بروان پدر و مادر کمتر رسد (۵) و نیز آن باشد که اگر فرزند را بدبیرستان ندهند و چیزی نیاموزند بر گناه کردن دلیر باشند آن گناه بگردن پدر و مادر باشد

بآب MU (۱) روی J 15 omits (۲) روی MU (۳) گوش MU (۱)

(۶) پس حتی فرزند را آنگاه گذارده<sup>۱</sup> باشند که ایشانرا چیزی  
بیاورانند حجامه از دین شایسته و ناشایسته چم سرمایه اینست  
اگر نه کار این جهان بر نیک و بد بسرمی آید

### ور پنجاه و دوم

(۱) اینک بر صم کس فریضه است که هر سال فروردین  
ماه در آید روز خورداد درونی بگردن و هر چه بدست  
تواند آوردن از صم چیز بدان درون نهادن بتخشندومن  
دردند<sup>۲</sup> یستن تا آن سال کارهای بد و روزی و دخل اندر  
آمدن بهتر بود

(۲) چم در دین بر پیداست که هر سال چون فروردین ماه  
و خورداد روز در آید روزی بمردم بتخشند هر چه در آن سال  
بهر مردم خواهد گذاشتن آنروز بنویسند (۳) پس چون این درون  
بیزند خورداد امشاسفند آنکس را شفاعت کنی باشد

### ور پنجاه و سوم

(۱) اینک چون در روزگار پیشین کسی بسفري خواستندی  
شدن که کمتر از دوازده فرسنگ بودی این یک درون  
ببشتندی تا اندر آن سفر رنجی نرسید و کارها بر صم بودی و  
شغلها کشاده شدی (۲) و بر صم کس فریضه است که چون  
بسفري خواهند شدن این درون یستن

(۳) تا آنکس بسفر باشد هر بهرام روز این درون بفرمایند  
یستن تا آنکس بسلامت بتخانر رسد (۴) خشندومن اینست  
دردند<sup>۳</sup> چیرید را خون معلوم است

(1) J 15 adds گردن (2) Corrected from دردند of both MU and J15.





### در پنجاه و هشتم

(۱) اینکه خار پشت را نشاید کشتن و هر جایی که ببینند  
بر باید گرفتن و بصکرا بردن تا بسوراخی شود که عظیم کرفر  
می داشتند (۲) زیرا که خار پشت در خانقار مورچه شود  
مورچه بمیرند هزاران مار را و دیگر گزندگانرا بگیرد و خورد  
و او همه خرفستر خورد (۳) پس این سخن از جمله  
واجبات است

### در پنجاه و هشتم

(۱) اینکه می باید که بهدینان جهد کنند تا زنده روان  
یزند (۲) چه هرگاه که زنده روان یشته باشد هر سال  
همچندان کرفر بسر می شود دوم سال دو چندان کرفر  
بود (۳) که زنده روان همچنان تا مرد زنده باشد هر سالی  
همچندان کرفر میفراید (۴) و از پس آن این نیز باشد که  
اگر در آن ساعت آنکس انوشه روان شود کسی نباشد که  
سروش وی یزند چون زنده روان یشته شود سروش اشو  
آن روانرا بخویشتن پذیرد و اندر آن سه روز نگاه میدارد  
و نگذارد که هیچ گزندی و زیانی بوی رسد (۵) و شب چهارم  
بر چنین پل بارش آیزد و صهر آیزد یار باشد تا حساب  
و شمار او بکنند و جایگاه خویش شود

(۶) و این زنده روان بسبب آن نهاده است که همچنانکه  
کودک از مادر جدا شود او را قابلر باید تا او را نگاه دارد و از  
زمین برگیرد و آن ساعت که می زاید می باید که حاضر باشد

(1) MU adds *که زنده روان یشته باشد* (2) MU omits the first three words.

تا در ساعت تدبیر کار کودک کند همگین چون روان از تن جدا می شود مانند طفلی است و هیچ راه بجاگاه خویش نمی دارد (۷) چون زنده روان یشتند سروش اشو را بشناسیدند سروش اشو مانند قابل می باشد که آن روان بخویشش پذیرد و از دست او من و دیوان نگاه دارد (۸) چون زنده روان نیشند بعد از آن هر بدان پذیرد سروش کند مانند آنست که چون زن فرزند بزاید بعد از آن پذیرد قابل کند (۹) و باشد که تا کسی آید که آن فرزند برگیرد و در پیچد هلاک شده باشد

(۱۰) پس چنان واجب کند<sup>۱</sup> بیشتر کسی را بدست کنند همگین بر هر کس<sup>۲</sup> واجب میکنند زنده روان خویش یشتن تا ازین بلا ایمن باشد (۱۱) و نیز آن باشد که اگر جایگاهی و فانش رسد که کسی نبود که روان او یزد چون زنده روان بیشتر بود او را باکی نبود و ایمن باشد (۱۲) و بکنند چیزها آنست که زنده روان یشتن واجب است خاصه درین روزگار که پیردان کم مایر مانند چون بدست خون بیشتر باشد بزرگ کاری بود

### در پنجاه و نهم

(۱) اینک در دین بر او یزه مازنیستان<sup>۳</sup> زنانرا نیایش کردن نقرمودند (۲) که نیایش ایشان آنست که هر روز سه بار بامداد نماز پیشین و نماز شام در پیش شوهر خویش باز ایستند و دست بکش کنند و گویند که ترا چه اندیش است تا من آن اندیشم و ترا چه میباید تا من آن گویم و ترا چه میباید تا من آن کنم که فرمائی

(۳) هر چه شوهر فرماید آنروز بر آن بپاید رفتن (۴) و البتہ بی

پیدا است که J15 adds (3) هر کسی for ممکن J15 (2) همگین که J15 adds (1)

نماینده شوهر پیچ کاری نکردن تا خدا ازان زن خشنود باشد (۵)  
 چه خشنودی ایزد در خشنودی شوهر پیوسته امیست چه هرگاه  
 که فرمان شوهر کار کنند در دین او را اشو خوانند و اگر نه او را  
 چه<sup>۱</sup> خوانند

### در شصتیم

(۱) اینک در دین بر اویزه مازنیسان<sup>۲</sup> امید می داریم تا  
 روان ما<sup>۳</sup> از دوزخ رستگاری یابد (۲) و امید می تمام در بستر ایم و  
 بتکلیفی بدانستر ایم که چون در دین بر استوان باشیم همیشه  
 رسیم (۳) و میدانیم که همیشه رسیدن بکنار نیک باشد و بدان  
 رستگاری یابیم و نیکی اندیشیم و نیکی گوئیم و نیکی کنیم

(۴-۵) و پیچ نیکی کردن بهتر ازان نیست که چون بهدینی را  
 کاری ساخت پیش آید که روان وی بخوابد شدن مرترا باید  
 آنچه دسترس باشدت یاری دهی تا ازان آستانه بیرون آید و  
 نگذاری<sup>۴</sup> که او دین بگذارد<sup>۵</sup> (۶) و چون<sup>۶</sup> بعد ازان تا او بر دین  
 باشد و هر کار و کفر که او کند و فرزندان او صاحبین بود که  
 بدست خویش کرده باشد

(۷) و هم از جهت گزیت<sup>۷</sup> نیز در مانده باشد یاری دادن  
 فریضه است تا آنکس را خلاص دهند و بر جانی خود بماند و او را  
 نوابی حاصل آید

نگه اری MU (4) ما J15 omits (3) پده است که J15 adds (2) چه J15 (1)  
 هر for سرگرفت MU (7) و چون for که MU (8) نمبارد MU (5)  
 گوئیست

## در شصت و یکم

- (۱) اینک ساختن بپاید پریختن از دروغ گفتن<sup>۱</sup> که سر مهر  
گناپا دروغست
- (۲) زرتشت از هومزد پرسید که دروغ زن مانند کیست (۳)  
هومزد بر افزونی گفته دروغ زن با اهرمن همکارست
- (۴) در دین گوید که دروغ گویان را آخرت نباشد و در میان  
مردم حقیر باشند (۵) اگر مردی محتشم باشد او را بزدلیک  
مردمان حرمت نباشد و حرمتی ندارند (۱) فرجام دروغزن  
بد باشد اگر چه بسیاری مال دارد مهر از دست وی بشود و  
عاقبت به مردم نیازش باشد و نیز تخته‌سکان شان کم باشد

## در شصت و دوم

- (۱) اینک راستی گفتن و راستی کردن بیش باید کردن و  
خویشش بدان داشتن که هیچ چیزی در مردم بر از  
راستی نیست
- (۲) و اینجهان و آنجهان هومزد از راستی بیافرید و از  
راستی بر جایگاه مانده است از بهر راستی را پاکیزه شود (۳)  
و اهرمن گنجستر هیچ چیزی بر از آن نترسد که از راستی (۴)  
و مستخیز از راستی بپاید کردن و بر جایگاه که از راستی  
بنا گرفت خوره دران جایگاه راه یافت و هر خاندانی که  
بیش بماند از بهر راستی است و اهرمن دران جایگاه راه نیابد  
(۵) و گفته است در دین که یک مرد راست بهتر از  
مهر عالم دروغ گوئی چون گاوه اصفهان آهنگری بود چون

(۱) مشابه کردن (1) MU adds

پای بر راستی داشتند و ساختن بر راستی همیگفت تا چون  
 ضحاک که همه کشور او داشت و چون بر راستی او ساختن  
 میگفت جمله دیو و مردم از وی ترسیدند و هر چه گفتاری  
 بروی چیره بود بروی مظهر شد بجهت ساختن راستی که میگفت  
 (۶) اهرمن گنجستر چون مینوی راستی بدید سر هزار سال  
 بپوش افتاده بود (۷) از بیم راستی سر بر نمی توانست گرفتن  
 و از بیم راستی نیارست درینجهان آمدن (۸) و هر چیزی که تو  
 در آن نظر میکنی که بر جای مانده است چون تکمیلی آن  
 باز جوئی برآستی مانده باشد (۹) و در زند اشمن و جز راستی  
 است و بهر آن اشمن و جز زیاده خوانند

### و ر شصت و سیوم

(۱) اینک ساختن پریمز باید کردن از رومیی بارگی از  
 بهر آن که هر کسی که زنی کسی بفریبد و با وی فساد می کند  
 آن زن در ساعت بر شوهر حرام شد (۲) و بعد از آن هر باری  
 که شوهرش با وی گرد آید همجنان بود که با مردم بیگانه  
 نزدیک شده باشد (۳) هرگز بر شوهر خویش اشو داد نشود  
 و اگر درین حال با زنان جد دین بتر باشد از بهر آنکه اگر  
 آن زن آبستن شود همجنان بود که بهدین بجهت دینی افتاده  
 بود و آن مرد بدان مرگزان شود

(۳) و آن نیز باشد که آن زن آبستن شود از بیم بدنامی  
 کودک را هلاک کند (۵) پس آن کس که فرزند آن وی باشد  
 همجنان بود که بدست خویش فرزند را هلاک کرده بود پس  
 او مرگزان باشد (۶) اگر آن کودک بزاید و بر دین نماند هر

گناه کر وی و فرزندان کنند آنکس را همچنان بود که بدست خویش کرده بود

(۷) اگر با زن بهدینان کند حالی بر شوهر حرام شود و اگر کوندک بزاید حرامزاده بود (۸-۹) و آنکه گناه ازین بشود که آنکس نزد یک شوهر وی شود و بگوید که مرا بازن تو چه واقعه رسید خطا در وجود آمد اگر عفو کنی تو دانی و الا که مرا تیغی کشی<sup>۱</sup> خون من بر تو حلال است (۱۰) اگر بکشند<sup>۲</sup> گناهش ازین بشود و الا این گناه هیچ نوعی ازین بنشود

(۱۱) و این گناه را گناه خصمان خوانند تا خصم خشنود نشود گناه بریزند<sup>۳</sup> روان وی بر سر چینون پل باز دارند تا آنکه که خصم او برسد و خصمی خود کند و جواب او باز دهد

### در شصت و چهارم

(۱) اینک عظیم پرپیز باید کردن از دزدی کردن و چیزی از مردم بزور ستدن

(۲) چه در دین پیدا است که هر کسی که یک درم از کسی بدزد و چون بدانند دو درم از وی باز باید ستدن یک درم آنکه ببرد و یک درم بتوان آنکس دزدی کرد (۳) و گوش ببايد بریدن و ده چوب ببايد زدن و یک ساعت بزندان باز داشتن

(۴) و اگر یک درم دیگر بدزد همچنان دو درم باز ستدن و دیگر گوش بریدن و بیست چوب زدن و دو ساعت بزندان باز داشتن (۵) و اگر سه درم و دو دانگ بدزد دست راست ببايد بریدن (۶) اگر پانصد درم بدزد ببايد آویختن

۱. فریزد MU (3) بکشد J15 (2) تیغی کشی for لمی کشی J15 (1)

(۷) آنجا عقوبتش این باشد و می‌توان خون بروان<sup>۱</sup> پانۀ فراه کشد (۸) و اگر کسی نداند بمی‌توان دو چندان گرفتار از و باز گیرند و بروان این کسی دهند (۹) و اگر گرفتار از گناه همیشه بود عوض دهند و روان او را پان فراه نمایند

(۱۰) آن کس که چیزی از کسی بزور ستده باشد بر می‌توان چریکی را چهار عوض باز ستانند بر بدل یکی (۱۱) آنکس که راداری میکند چون بدانستند واجب کند که چون بگیرند در ساعت بکشندش

### در شصت و پنجم

(۱) اینکه هر کسی پیوسته می‌سازد کردن در نیک و بد بیای<sup>۲</sup> دارد و نیکی روزمزد بر نگاه داشتن<sup>۳</sup> (۲) چه دادار اورمزد از مردم دو چیز خواهد یکی آنکه گناه نکنند دیگر آنکه می‌سازد کند (۳) و مردم هر چند می‌سازد تر بود بر نیکی و ارزانی برو می‌سازد آنرا روزی بیشتر بکشند از آنکه دیگر کسی را (۴) و هر کسی که او می‌سازد نیون نان خوردن حرام شود با او بیچکس را نیکی نشاید کردن

(۵) و در دین بر پیداست که مردم بی می‌سازد چون به میرد هر جا که نساء او بنهند بوم اسفندارند همی لرزد مانند گوسفندی که گرگ را بیند (۶) و مرغ که نساء ایشان خوردن بر درختی که بکشید و بنشیند آن درخت بکشک و مردم که بسایم درخت بنشیند بی‌سار شود

for نگاه داشتن (۳) بیای for پیداست (۲) بروان (۱) MU omits  
بر نگاه داشتن



(۷) چند چیز است که می باید که به‌دینان بر خوب‌تر شدن مستزولی کنند (۸) یکی متفاوت کردن با ارزانیان و دوم راستی کردن و میوم برهمه کس مهربان بودن و چهارم یک دل و راست بودن و نروغ از خوب‌تر شدن دور داشتن (۹) و این چهار خصلت اصل دین زرتشت است و باید که آنچرخ خود نپسندید به‌بیچکس میسند<sup>۱</sup> (۱۰) زیرا که داناوار اورمزد گوید که ای زرتشت اگر خرابی که پاکیزه و مستکار شوی و بجایگاه پاکان رسی این دو کار مکن (۱۱) یکی آنکه مهر مینو<sup>۲</sup> گیتی بگزین و چیزی گیتی را بتخوار دار و آن مینو گرامی دار و از بهر این باحق جهان باز جوید و مینو و پا مکن (۱۲) دوم آنکه بهمه کس راست گوئی و راست کن باش یعنی هر چه بتخود نپسندی به‌بیچکس میسند<sup>۳</sup> و چون چنین کردی اشو باشی

### ور شصت و ششم

(۱) اینکه برهمه زنان<sup>۴</sup> فریضه<sup>۵</sup> دوازده هماغه ایام فرمودن چه گناهی که در دشتان و در دیگر وقتها جسته بود جمله پاک شود

(۲) و درزند جد دیو دان گوید که کسی که او دوازده هماغه ایام<sup>۶</sup> بیشتر بود و گناهها از وی پاک شود چنانکه بر خرمن نگاه بادی عظیم در آید و آنرا ببرد همچنان گناه ازین بشود و مردم پاک و او بزه شود

(۳) و زنان ازین فریضه<sup>۷</sup> تر کاری نیست چه در دین بر پیداست که دوازده هماغه<sup>۸</sup> که بیزند صد هزار تناول کرده بود اگر

ژان for کس J15 (4) مکن J15 (5) و J15 adds (2) نکمی J15 (1)  
ایام MU omits (6) است زنان را J15 adds (3)

دوازده هماغه است ایام بود هزار هزار تناول کفر بود چون بروز بزند  
همانچنین کفر بود

### در شصت و هفتم

(۱) اینکرم عظیم زنانرا پرہیز باید کردن از روسپی کردن (۲)  
کہ در دین بر پیداست کہ ہر زنیکہ با مرد بیگانه بکفست اورا  
جرم باید خوانند و جزای تقصیر آنست کہ با ہر جادوان و  
گناہکاران یکسان باشد

(۳) و در زند جدم دیو داد گوید کہ ہر زنی کہ با مرد بیگانه  
گرد آید بر من کہ اورمزد رنجست (۴) چہ اگر در رود  
آب نکاہ کند بگاہاند و اگر در دار و درخت نکاہ کند بر درختان  
کم شون و اگر با مرد اشو سخن گوید خرہ و پاکی مردم بگاہاند  
(۵) زرتشت از اورمزد پرسید برای او چہ بایست (۶) دادار  
اورمزد گفت کہ اورا زودتر بہاید کشت کہ از اژدہا و چہر  
دام و دد زیرا کہ او در دام من زیانکارتر است

(۷) پس چون چنین است زنانرا خوبیش عظیم کوشش باید  
داشتن تا بر شوہر خویش حرام نشوند (۸) کہ ہر گاہ کہ چہار بار  
تن بدیگر کس بدہد بعد آن چندانہ<sup>۲</sup> بکخانہ شوہر بود حرام باشد  
نو نو گناہ با روانش<sup>۳</sup> می افزاید

### در شصت و ہشتم

(۱) اینکرم زن دشتان چشم بر آتش افکند دوازده درم سنگ  
گناہ باشد و اگر در سر کام آتش شون ہزار و دو بیست درم سنگ  
گناہ باشد و اگر دست با آتش کند پانزدہ تناول گناہ باشدش

روانش for آب و آتش (۸) چون (۲) چہ (۱) J15

(۳) همچنین اگر در آب روان نگاه کند دوازده درم سنگ گناه باشدش و اگر پانزده گام آب روان شود پانزده درم سنگ گناه باشدش و اگر در آب روان بنشیند پانزده تناول گناه باشدش (۳) و اگر در باران بروی و هر قطره که بر اندام او چکد تناول گناه باشدش.

(۴) و در خورشید نباید نگریدن و با مرد اشو سخن نباید گفتن<sup>۱</sup> (۵) پانی برهنه بر زمین نشاید نهادن (۶) بدست برهنه هیچ چیز نشاید خوردن<sup>۲</sup> نان<sup>۳</sup> سیر نشاید خوردن (۷) دو زن دشتان باهم نشاید خوردن و نشاید خفتن<sup>۴</sup>

(۸) تا سه روز نیامده است<sup>۵</sup> سر نشاید شستن و بعد از سه روز اگر خویشتن را پاک بدید یک روز دیگر نباید نشست و تا نه روز بر آمدن اگر خویشتن را پاک بدید یک زمان دیگر نباید نشست (۹) اگر بیست<sup>۶</sup> نه روز دشتان باشد دیگر باره باید پنداشتن که نو دشتانست و تا سه روز دیگر باز باید نشست و پرچیز همچنین باید کردن که اول نهم<sup>۷</sup>

(۱۰) اگر گمان باشد که او را دشتان آمده است جامه بپایه کنند و پس نگاه کردن اگر دشتان شده باشد جامه که بکنده باشد پاک باشد (۱۱) و اگر کودک شیر دارن جامه را از کودک بازکنده بماند دهند تا شیر خورد پس بکسبان باید دادن (۱۲) پاک باشد و لیکن چون مادر سر بشوید کودک را نیز بپایه شستن

(۱۳) و دشتان باید که نظر بهیچ پادیاوی نه بگذارن که اگر هزار گز بود هم را پلید کند و ادیاب شون (۱۴) با کسی

در خورشید و در مرد اشو نظر نشاید کردن - (۳) J15 has § (۳) as follows: (۲) MU adds در (۳) J15 adds: و اندام با یکدیگر نباید زدن - (۴) J15 adds (۴) و اندام با یکدیگر نباید زدن - (۵) MU omits (۵) نیامده است - (۶) MU omits (۶) نهم.

برسم دان دارد سخن نگوید و اگر چیریدی برسم بدستت دارد  
از دورتر اگر باوی سخن گوید یا سر گام زن دستان برون  
وادیاب شود

### ور شصت و نهم

(۱) اینکر آفتاب نشاید که بر آتش افگند چهر هرگاه که  
آفتاب در آتش افتد گناه<sup>۱</sup> بود (۲) اگر آتش بر آفتاب بگذرانی  
سر استیر گناه باشد اگر چیزی بسر آتش فرو کنی باید که آن  
سوراخی ندارد و خوره و زور آتش کمتر میشود تا دانی

### ور هفتادوم

(۱) اینکر گسانیکر ایشان نسا بدانگاه برند باید که دو دست  
جامه از بهر این کار نهاده باشند (۲) آن جامه‌ها در<sup>۲</sup> باید  
پوشیدن و تسارا دوبار سگدید کردن یکبار آنگاه که جان از وی  
جدا شود و دیگر آنگاه که بر خولند گرفتن  
(۳) پس آن چر دو تن باید که پیوند باشند ریسمانی در  
دستهای خوبیشتن بستن تا دست از یکدیگر جدا نشود (۴) و  
چون می جنبانند حاضرش باید بودن و با کسی سخن نگفتن  
(۵) و اگر زن آستن بود بچهار تن برگرفتن چهر آن دو نسامت  
(۶) چون تسارا بیریخته باز آیند هر دو تن بپادیاب باید  
دستن از بهر آفرای بد آن زودی دروندی یا سرگی نبود  
(۷) و اگر تسارا مگسه نیکو نضابند و بر گیرند<sup>۳</sup> بهر چند که  
باشند جملهر ریمن و سرگزان باشند<sup>۴</sup>

(1) J15 adds بسیار (2) J15 has for دو (3) J15 has for the first nine words the following:— و بر گیرند (4) J15 omits the last five words.

(۸) در زند جد دیو داد فرموده است که هر کسی که نسا ندید و برگیرد ریصن و مرگززان باشد و هرگز پاک نشود و روانش دروند بود

### در هفتاد و یکم

(۱) اینک کسی از بهر دارو و درمان نسا نمی باید خوردن زهار که نخورند

(۲) چه در زند جد دیو داد میفرماید که اگر کسی نسا خورده باشد خان و مانش نباید کندن دلش از تن بیرون آوردن و چشمانش نباید کندن (۳) و تا این عذابها با وی نکنند تا رستخیز روانش در دوزخ باشد

### در هفتاد و دوم

(۱) اینک چون کسی نسا بآب و آتش برد مرگززان باشد (۲) چه در دین فرماید که سن و ملخ که بسیار آید از آنجهت آید که نسا بآب و آتش رسانیده باشد (۳) همچنان زمستان سردتر بود و تابستان گرمتر بود

### در هفتاد و سیوم

(۱) اینک چون گاوی یا گوسفندی بجایگاهی نسا بتخورد تا یکسال گوشت و شیر و پشم پیچ چیز از آن کار نیاید (۲) بعد از یکسال پاک باشد و اگر آبستن باشد بجراش هم تا یکسال پاک نباشد

(۱) MU omits § (۸) up to باشد (۲) نکشد J15

(۳) و اگر مرغ خانگی نسا خورد همچنانیکم یکسال گروشت  
و خایه او پاک نباشد

### در هفتاد و چهارم

(۱) اینک چون بامداد که از خواب برخیزند نخست چیزی  
بر دست باید افکندن یعنی دستشو (۲) پس بآب پاک دست  
شستن چنانکه دست از ساعده تا سردست بر بارشستن و روی  
از پس گوش تا زیر نوح تا میان سر شستو باشد و پایی تا ساق  
سر بار شوید پس کیمنازدا بخواند

(۳) اگر جایگاه باشد که آب نبود و بیم آن بود که نیایش  
در گذرد دست را سه بار بتخاک بپاید شستن و نیایش کردن.  
(۴) پس چون بآب رسد دیگر باره دست و روی شستن و  
نیایش کردن

(۵) پیش از آنکه چیزی بر دست افکند دست و روی نباید  
شستن تفاول گناه باشد و دست و روی تا شستو به هیچ چیز  
نتوان کرد

### در هفتاد و پنجم

(۱) اینک چون کسی کشتزار انباری خواهد کردن اول  
باید که با چمبر راه آب گذر نگاه باید کردن تا نسا پست یا  
نیست بعد از آن آب گذاردن همچنانیکم (۲) اگر در آن میان  
آب در کشتزار باشد نسا پدیدار آید اگر تواند پرمختن  
بپریزد و اگر آب بتواند گردانیدن بگرداند (۳) و اگر آب

(1) MU omits the last nine words.

ناگه بنسا رسد. اورا گناهی نباشد (۴) و اگر جوئی و کشت نگاه  
نکرده باشد آب بنسا رسد آنکس ریمن باشد مرش برشوم  
باید کردن

### در هفتاد و هشتم

(۱) اینک چون زن بزاید باید که بیست و یک روز مر  
نشوید و دست بهیچ چیز باز نهند و بر بام نشود و پای بر آستانه  
در سرای نهند (۲) و بعد از بیست و یک روز خویشتن را چنان  
بیند که سر بتواند شستن سر بشوید (۳) و بعد از آن تا چهل روز  
بر آمدن از نزدیک آتش و چیزی چوبین و مغالین باشد باید  
پریختن (۴) پس چون چهل روز باشد سر شستن و هم  
کاری شاید کردن

(۵) تا چهل روز دیگر بر آمدن مرد نشاید که با وی نزدیکی  
کند که گناهی عظیم باشد تواند بود که دیگر بار آبستن شود  
چون زن در چهل روز آبستن زودتر پذیرد که بعد از چهل روز  
(۱) و بعد از چهل روز خویشتن را پلید بیند مگر بد رستی  
داند که از کودک آمده است اگر بدشان باید داشتن

### در هفتاد و نهم

(۱) اینک چون زنی را کودک بزبان شود نخست چیزی  
پاد یاسب و زردان آورده باید دادن تا دل اندرون او پاک  
کند (۲) تا سر روز آب نشاید دادن البته آن چیز که درو

(1) MU omits دیگر (2) J15 omits the last thirteen words, found in EB  
که جمله زنان زودتر آبستن شوند - MU has for these words

آب یا نمک در باشد (۳) و این سه روز از وقت تا وقت باشد چنانکه اگر نصاب پیشین کار افتاده باشد تا بنصاب پیشین بودن یک ساعت دیگر در گذشتن آب بیاید خوردن (۴) بعد ازان تا چهل روز بر آمدن بکناره باز نشستن پس برششوم کردن (۵) آن کودک چهار ماه شدن هرگاه که بزاید خون مرده باشد از بهر آنرا که تا چهارم ماه نرسد چنان بوی نهی رسد (۶) و اگر بعد از سه ماه این کار افتد احتیاط عظیم بجای آوردن بدین کار ساختن بایستادن

(۷) چر دین ما بدین کار باز بستر است چر اگر ریصن باشد خویشتن را پاک ندارد تا او زنده باشد هرگز ازان ریصنی پاک نشود (۸) اگر ده هزار بار سر بپاکیاب بشوید البقر پنج ازان پاک نشود (۹) چر این ریصنی نم از بیرون است از اندرون و هر استخوان و رگ و پی است آب چیزی را پاک کند که بر پوست باشد (۱۰) پلیدی که آن استخوان است الا نیرنگ دینی دیگر هیچ چیزی پاک نشود

### در هفتاد و هشتم

(۱) اینک در هر ساری کسی از دنیا و دیران شود نخست سه روز دران باید کوشیدن که گوشت تازه نخورند و نیزند (۲) چر بیم باشد که کسی دیگر و دیران شود و خویشاوندان آن کس سه روز گوشت نخورند

### در هفتاد و نهم

(۱) اینک جهد باید کردن تا سخاوتی و رادی با بهان و ارزانیان کنند (۲) چر رادی کردن چنان بزرگوارست که زمین

بجای آوردن fox باید کردن (۱) M II



را چنان بهتر و خوشتر که ران مرد بران رود و باد را آن بهتر  
 که بر مرد ران جهد و امپ را آن بهتر که مرد ران بروی نشیند  
 و کار و گوسفند را آن بهتر که مرد ران شیر او بخورد و خورشید  
 و ماه و ستارگان را آن بهتر و خوشتر باشد که بر مرد ران تابند

(۳) تا آن حد رانی و سخاوتی عزیزست که دادار اورمزد  
 میفرماید که خواستم که پاداش دهم مرد ران را و اگر در خوردی  
 باشد هیچ پاداش نیکو نیافتم که در خور او باشد مگر آفرین  
 (۴) همیشه نیکمردان پیوسته امشاسفندان آفرین میکنند مرد  
 ران را که از نیکان چیز خویش دریغ ندارد

(۵) چه در دین بر پیدااست که دادار اورمزد زرتشت  
 اسفندمانرا گفت که بهشت گروثمان از بهر رانی آفریدم که  
 بارزانیان کند و چیزی بایشان بخشد و دوزخ تاریک از بهر  
 کسانست که چیزی بنارزانیان دهد

(۶) همکچین در دین بر پیدااست که می و سر راه بهشت  
 است (۷) الاروان رانان اگر روان هیچ کس دیگر بدان راه  
 بهشت<sup>۱</sup> نتواند رسیدن مگر یک راه<sup>۲</sup> (۸) و روان رانان بهر  
 می و سر راه بهشت<sup>۳</sup> تواند رسیدن<sup>۴</sup> (۹) و هیچ کس را آسانتر از  
 رانان نیست بهشت رسیدن

### در هشتادم

(۱) اینک وقتیست که یک اشم و دو بخوانی گرفه او ده  
 چندان بود (۲) وقتیست که یک اشم و دو بخوانی گرفه او صد  
 چندان بود (۳) وقت بود که یک اشم و دو بخوانی گرفه او

(۱) J15 omits § (۲) J15 omits (۳) J15 omits (۴) بهشت J15 omits (۱).

چند هزار بود (۴) وقت بود که یک اشم ورو بخوانی گرفت او  
چند ده هزار بود (۵) وقتست که یک اشم ورو بخوانی گرفت او  
چندانست که قیمت اینچهپهان

(۶) اما آن اشم ورو که ارزش چند ده است آنست که  
چون نان نخورند بگویند (۷) و آنکه ارزش چند صد است  
که بعد از آن خوردن بخوانند (۸) و آنکه ارزش یکهزار است  
آنست که از خفتن از پهلو در پهلو گردی و درست بخوانی (۹)  
آنکه ارزش ده هزار است آنست که چون از خواب برخیزی  
و بخوانی (۱۰) و آنکه ارزش قیمت اینچهپهانست آنست که  
در وقت جان کندن بخوانند چه اگر خویشتن نتواند خواندن  
دوستان و خویشتندان در دهن او دهند (۱۱) چه اگر دوزخی  
بود همیستگانی شوند و اگر همیستگانی بود بهشتی شود و اگر  
بهشتی بود گروثمانی شود

### در هشتم و یکم

(۱) اینک هرکار و گرفت که بپاید کردن جهند باید کردن تا  
دران روز بکنند با فردا نیفکنند

(۲) چه در دین بر پیداست که دادار اورمزد زرتشت  
را گفت ای زرتشت بر از تو بعالم کسی نیافریدم و پس از تو  
هم نیافریدم تو گزیده منی و این عالم از بهر تو پدیدار کردم (۳)  
و این همه خلایق که من آفریدم و این جمله بادشاهان که  
بودند و باشند امید میداشتند که من ترا بروزگار ایشان بیافریدم  
تا ایشان دین قبول کنند و روان ایشان بگروثمان رسد

(۱) J15 omits § (۸).

(۴) من بیافریدم الا اکنون درمیان روزگار چه از روزگار کیومرث تا اکنون سه هزار سال است و اکنون تا رستخیز سه هزار سال مانده است پس ترا درمیان آفریدم (۵) که هر چه درمیان باشد عزیز تر و بهتر و ارجمندتر باشد همچنان که دل درمیان همه تنست لاجرم عزیزتر است همچنان چون ایران زمین از دیگر زمینها ارجمندتر است از بهر آنکه درمیانست (۱) و این ایران شهر اقلیم چهارم است از جایهای دیگر بهتر است بسبب آنکه درمیانست (۷) پس ترا درمیان آفریدم بجهت عزیزی ترا پیغامی دادم و بیان شایسته فرستادم دانش دوست و دین دوست

(۸) پس ترا بچندین عزیزی بخلق فرستادم و دانشها که مردمان بجان کنند بی ممانعت بدست نمی توانستند آورد بر تورو روشن و خوار کردم و ترا جملہ دانشها آگاه کردم (۹) جملہ دانشها در اوستا بتو آموختم بزبانیکه در جهان پیچ کس ندارد خوار و آسان و زندهش بزبانی بتو گفتم که درمیان مردمان روانتر است هم تو بدان فصیح تری

(۱۰) با این همه بزرگواری که بتو دادم ای زرتشت ترا اندرز میکنم که هر کفری که امروز بتوانی کردن بفرما میفکن بدست خویش تدبیر روان خویش بکن (۱۱) بدان غره مباحث که هنوز جوانی است بشاید کردن تا اندیشه کنی که پس ازین بکنم (۱۲) که بسیار کسان بودند که زندگانی ایشان یکروز بود و کار پنججاه ساله در پیش گرفته بودند

(۱۳) پس جهد کن تا کار امروز بفرما نیفکنی (۱۴) چه آهمن گنابینو دروند دو دروج بدین کار بگماشته است که

یکی را نام دیر است و دیگر را پس (۱۵) این هر دو دروج پیوسته با مردمان کوشش کار کنند تا کار او باز پس افتد (۱۶) چهر هر کار و کفر که فرا پیش آید آن دروج که نام او دیر است گوید که دیر بخوابی زیستن و این کار بصر وقتش بشاید کردن و دروج که نام او پس است گوید اکنون فرا گذار که پس ازین بشاید کردن (۱۷) پیوسته این هر دو دروج روانرا از کار خویش باز میدارند تا فرجام در رسد همه کارها باز پس افتاده بود و حسرت و پشیمانی خوردن پیچ سودی ندارد (۱۸) پس کار و کفر ازین جهان بشود

### در هشتم و دوم

- (۱) اینکه چون از جامه خواب برخیزند همانجا نگاه کستی باز باید بستن و گامی بی کستی نباید نهادن
- (۲) چهر اندردین بر پیدا است که هر گامی که بی کستی فراز نهد فرمانی گناه باشد بچهارم گام تناول گناه باشد که هزار دویست دوم سنگا بود (۳) پس خویشتن را ازین گناه نگاه داشتن و کستی بر بستن

### در هشتم و سیوم

- (۱) اینکه از روزه داشتن نباید برپاختن (۲) چهر در دین با نشاید که همه روز چیزی نخورند چهر گناه بود
- (۳) ما را از روزه داشتن اینست که بر چشم و زبان و گوش دست و پای روزه داریم از گناه کردن (۴) قومی در آن میکشند که همه روز چیزی نخورند و از چیزی خوردن پرچیز



### در هشتاد و پنجم

(۱) اینکه هرکاری که پیش آید از دانایان و خویشاوندان باید پرسیدن با ایشان مشورت کردن و از رای و تدبیر خویش هیچ کار نکردن

(۲) چه در دین بر پیداست که ایزد بر افزونی زراشتت را گفت که هرکاری که خواهی کردن خرد و دانش باید و جای بروی نزدیک دانا کار خود باوی بگویند و دانا دستور در آن کار مگالش کنند<sup>۱</sup> تا اهرمن در میان راه نیابد و آنکار را خلل نرسد

(۳) همچنانی اسفندارمدم امشامقند آنگاه که در مینوچهر دیداری شد او را این اندرز وصیت کرد که ای مینوچهر اگر کار تیز تر باشد او را از سوبان چاره نبود و اگر چه دانا اسبی نیکو بود او را از تازیانه چاره نبود و اگر چه دانا سردی بود او را از مشورت کردن گزیر نبود تا آن کار تمام شود

### در هشتاد و هشتم

(۱) اینکه سگ آبی نشاید کشتن و اگر جائی بر بینند بر باید گرفتن و بآب روان بردن (۲) چه در زند جد دیو داد آنرا گناه عظیم فرموده<sup>۲</sup> است و هر کسی که سگ آبی بکشد تخصصدانش نماند

(1) MU has, for the last eighteen words, the following:—

که یکجا بود با دانایان باز گویند و مگالش بیفکنند

(2) MU. نهاد.

## در هشاد و نهم

(۱) اینک چون کسی از دنیا بشود در آن سر روز جهد باید کردن تا پیوسته یشت سرش میکنند و آتش می افروزند و اوستا میخوانند چه روان سر روز درین دنیا می باشد

(۲) شب چهارم سر درون بیاید یشتن یکی بخششومس رشن آستاد و یکی بخششومس نای وه<sup>۱</sup> و یکی بخششومس اردا فرور و جامه و چیزی اشود داد بران درون یشتن

(۳) جامه باید که نو بود و از همه جنس باشد و چون دستار و پیراهن و نمک و کستی و شلوار و پنام و موزه (۴) بر میخوان آن جامها مانند بدیشان دهند پس هر چه نیکوتر آنجا روانرا شکوه بیشتر می باید زیرا که آنجا پدران و مادران و جمله خویشان ما آنجا اند (۵) چه روان در آن دنیا یکدیگر را بشناسند و باز پرسند پس هر کس را که جامه نیکوتر بود شکوه بیشتر و خرمتر باشد (۶) بهمه حال چون جامه کهنه و پاره شرمسار باشند و دل گرانی کنند

(۷) آن جامه را اشوداد خوانند و چون بیزند بردان و دستوران باید دادن که جای ایشانرا مزاوار است (۸) و دادن بدیشان اشوداد است<sup>۲</sup> از بهر آنکه آن روانها با ایشان نزدیکترند و جهد کنند تا جامه دوخته بود

(۹) چون جامه را پیریدی یزد آفروان را حساب و شمار میکنند چون پیرید *دین داسونو. سکوسه* بگوید و فرست را ازینجانب بآنجانپ می فهد آن روان بچینود پل

(1) MU فاوه for نای وه meaning the angel Fâm: Pahlavi *tâs vâh*.  
 (2) MU omits the last five words.

بگذرد (۱۰-۱۱) و چون شب چهارم از دنیا بچینود پل رسد نخست بآتش گاه شون و پس بیک گام بستر پایر رسد و بدیگر گام بر ماه پایر رسد مدیگر گام بخورشید پایر رسد بچهارم گام بچینود پل<sup>۱</sup> رسد و بجایگاه خویش برنش

### در هشتم و هشتم

(۱) اینک دار که بران مرده را برند یا بدان بشویند و آنکر بخون و پلیدی آلوده بود و آنکر زن دشتان باو اندام برنهد بدان باز نهد و آنکر مردم را بدان برادر کنند این جمله چوپها را حذر باید کردن و بدان باز نزن چه جامه پلید باشد و نشاید سوختن (۲) بجای باید نهادن که کسی برنگیرد و نچیناند تا کار مردم نیارود

### در هشتم و نهم

(۱) اینک دین روزمزد نگاه دارن که کسی نسا بحیلت بخورد و بیهدینی دهد یا نسا بر بهدین افکند (۲) ناکام فرمان او باید که برشوم کند و پیش ردان و دستوران توبت کند (۳) بعد از آن او را درین گناهی نماند و توجش که دستوران گویند بگذارند تا گناپش ازین بشود

### در نهم

(۱) اینک نشاید که هیچ چیز بمردم گنهگار دهند مانند آن باشد که در زفر اژدها نهاده باشند (۲) و اگر خوردنی باشد که بخورد ایشان دهند ایشان بگناه کردن شوند آن کس هم بهره آن

۱) بر چینود پل for بگروتمان (1)



باشد که خورش بدو داده بود در خور آن خوردنی (۳) و اگر  
بیمی و ترسی از ایشان نباشد هیچ چیز بدیشان نباید دادن چه  
گناهی عظیم بود

### در نود و یکم

(۱) اینک هر چیزی که بنسایم شده باشد چگونه باید

شستن

(۲) زو یکبار بپادیاب شستن و یکبار بخاک خشک کردن و  
یکبار بآب شستن (۳) نقره دوبار و برنجین و ارزین و سرین و  
روئین سر بار شستن پولاد چهار بار شستن و سنگین شش بار  
فیروزه و یاقوت و کهربا و شب چراغ و عقیق و مانند این و هر چه  
از معدن کان باشد جملہ شش بار بدانگونه بشوید که گفتم (۴)  
پس پاک باشد چنانکه پربری بپادیاب بشویند و بخاک  
خشک کنند و آب بشویند آنگاه دگر باره همچین تا سه باره  
یا چهار بار یا شش بار تا آنتچه فرموده است

(۵) سروارید را دو گونه فرمودند لیکن قرار آنست که  
همچون سنگین شش بار شویند (۶) و چوبین و سفالین جملہ  
بباید افگندن (۷) جامه تن هم نباید شستن ششبار چنانکه گفتم  
بعد از آن بر جایگاهی نهادن که آفتاب و ماچتاب در وی می  
تابد ششماه بعد از آن بزین دستان شاید

### در نود و دوم

(۱) اینک آتش بهرام را نیکو باید داشتن که کسی نگاهداری  
او کند و نیکو داشتن و غمخواری او کردی (۲) و چزمش بدان

تمام چنانکه امسال آن هیزم یاریندر بسوزند (۳) نیم شب  
بپروزند و بوی بروی نهند چنانکه باد بوی آن ببرد

(۴) دیو و دروچ بدوارد چر از خورگ آتش وهرام است که  
ما در میان این قوم زندگانی میتوانیم کرد (۵) چر اگر ورج و  
خورگ امشاسفندان و زور آتش بهرام نیوی روزی و زندگانی  
نخوانستندی کردن (۵) پس واجب کند که هیزم آتش داشته و  
آتش را بوی بدهند تا عاقبت خواستاری در رسد پشت و پناه  
اورا دانند تا او پسندیده بود

### در نود و سیوم

(۱) اینک می باید که همه بهدینانرا پرهیز کردن از غیبت  
پس روی گفتن

(۲) در زند جد دیو دان گوید که از جمله گناها غیبت بزرگتر  
است (۳) هر کسی که غیبت کسی بکند چنان باشد که نسا خورده  
باشد و نسا خورده گناهی چندین کتاب پیش ازین گفته شده  
است اما حقیقت چنین است تا اورا درین دنیا عقوبت  
نمایند بدان جهان نشود (۴) پس میباید که بهدینانرا جهد  
کردن تا ازین غیبت خود را نگاه دارند تا در وقت جان سپارش  
بگناه آن جزا نمایند (۵) در زند جد دیو دان گوید کسی که  
غیبت کرده باشد از آنکه اگر پیش او برود و اشو دان خواهد و  
اورا اشو دان کند آن گناه از وی بشود

## در نود و چهارم

(۱) اینک کسی بر کسی نیکوئی و نوازش کند باید که قدر آن بدانند و منت بر خود نهند و اگر تواند بدان مقدار او را نیکوئی کند

(۲) در دین بر پیداست که کسی بر کسی نیکوئی کند او رمزد بر افزونی او را ده چندان عوض بدهد (۳) و اگر حق ناسپاس باشد در اوستا چنین آورده است که او را گناه عظیم باشد (۴) و ابرهه گنجستر چنین گوید که آن گناچار از خویشاوند منست فرجام او بدست من خواهد رسید و بدست هیچ دیوی او را من نخواهم داد دست خود پاک فراموشم (۵) موبدان موبد گوید باید همه زرتشتیان را که ازین گناه خود را دور دارند

## در نود و پنجم

(۱) اینک می باید که همه بهدینانرا واجبست که هر روز سه بار خورشید نیایش کردن

(۲) اگر یکبار کند یک تناول گرفت باشد و اگر دو بار کند دو چندان باشد و اگر سه بار کند سه چندان باشد (۳) و اگر یکبار نکند سی استیر گناه باشد و اگر دو بار نکند دو چندان گناه باشد و اگر سه بار نکند سه چندان گناه باشد

(۴) و ماه را و آتش را همین است (۵) پس واجبست در دین بهدین همه را نیایش بجای آوردن

## در نود و ششم

(۱) اینک کسی بدان جهان شود دیگران را نشاید که گریستن کنند و اندوه دارند و شین موئی کنند (۲) چرا که هر

اشک چشم شود آن رودی شود پیش چینه پل پس روان آن  
 مرده آنجا بماند و او را از آنجا گذر کردن سخت باشد نتواند  
 بر چینه پل گذردن (۳) پس میباید که اوستا بخوانند و یزشن  
 میکنند تا او را آنجا گذر آسان شود

### در نود و هفتم

(۱) اینک بهر بهدینانرا واجبست که پیش موبدان و  
 دستوران و ردان و پیربدان بقدر خود سخن گفتن و هر چه ایشان  
 بگویند بجان بشنوند (۲) و حقیقت دانند و دران هیچ جواب و  
 سوالی نکنند

(۳) که در زند اوستا گوید هر که در گفته بزرگان دین حاجت  
 آورد او را زبان بریزد تا مبتلا ازین جهان بیرون شود

### در نود و هشتم

(۱) اینک بهدینانرا می باید که خط اوستا بیاموزند پیش  
 پیربدان و اوستادان تا در خواندن نیایش و یشت خطا نرود  
 (۲) بیشتر واجت مر پیربدان را و اوستادان را هست که  
 بهر بهدینانرا خط اوستا بیاموزند و اگر پیرد در آموختن ایشان  
 تقصیر نماید او را عظیم گناه باشد (۳) که او رمزد بر افزونی زرتشت  
 را گفت که هر پیردی و اوستادی در آموختن اوستا بهدینانرا  
 تقصیر کند او را از بهشت چندان دور کنم که پهنای زمین است

### در نود و نهم

(۱) اینک موبدان و دستوران و ردان و پیربدان را نشاید که  
 بهر کس را پهلوئی آموزند

(۴) که زرتشتت از هورمزد پرسید که بهلوی آموختن مر کسان را شاید (۳) هورمزد بر افزونی جواب داد که هر که از نسل تو باشد موید و دستور و پیربندی که خرد مند باشد (۴) دیگر هیچ کس را نشاید جز از اینک گفته ام اگر دیگران را آموزد او را عظیم گناه باشد اگر بسیار کار کفر کند باشد فرجام او را بد زوخ بود

### در تصدق

(۱) اینک کسی کسی را بیگناه برنگیاند یا بزند او را هر روز یک تداول گناه باشد تا او بزند (۲) چون ازین جهان بشود مهر ایزد و روشن ایزد حساب و شمار او نکنند (۳) پس او آنجا بماند بر در و حسرت و پشیمانی بسیار میخورد و سووش ندارد (۴) می باید که ازین گناه بخون را دور داشتن و با همه کس نیکی کردن

آنگاه ۱۵ adds (۱)



